

کارگران همه کشورها
متحد شوید!

ارگان کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران
(اکثریت)

دوره دوم - سال ششم - شماره ۷۳

اسفندماه ۱۳۶۸ - ۱۶ صفحه - ۵۰۰ عریال

جمعه ۲۶ بهمن :

فرصتی برای فروریختن خشم و اعتراض

روز جمعه ۲۶ بهمن ماه هزاران ورزش دوست که برای تماشای مسابقه فوتبال به استادیوم ورزشی امجدیه رفته بودند در اعتراض به تصمیم مسئولین مبنی بر لغو دو مسابقه تهرمانی باشگاههای کشور دست به تظاهرات زدند. تظاهرات با دخالت پاسداران و ماموران امنیتی رژیم دامنه جدیدی پیدا کرد و به خیابانهای اطراف ورزشگاه کشیده شد و رفت آمد در این خیابانها مختل و قطع گردید. شرکت کنندگان تظاهرات که از دخالت پاسداران و مامورین امنیتی و تیراندازی و ضرب و شتم آنان به خشم آمده بودند به مقابله با آنها پرداختند و چند ماشین دولتی و چند دستگاه اتوبوس شرکت واحد به آتش کشیده شد و شعارها علیه رهبران رژیم نضای تظاهرات را تحت الشعاع قرار داد. تظاهرات مشابهی نیز در همان روز، عوالی ورزشگاه صد مزار نغری و

میدان آزادی صورت گرفت که هلیفرم سرکوب و تیراندازی پاسداران ساعت ها ادامه داشت. طی این تظاهرات هدهای زخمی و تعداد کثیری بازداشت شدند. پاسداران و دیگر نیروهای نظامی و امنیتی هم اکنون خیابانها و مناطق مزبور را تحت کنترل گرفته اند. در هر مسابقه ورزشی ماموران رژیم با لباسهای مبدل در بین جمعیت کنترل می کنند که هیچ حرکتی صورت نگیرد، ولی این تظاهرات چنان بود که از این ماموران برای کنترل جمعیت کوچکترین کاری ساخته نشد. طی روزهای بعد تا امروز در باره وقوع برخی ناآرامی های تازه در تهران و در برخی شهرستانها اطلاعات تازه رسیده که در اعلامیه کمیته مرکزی - منتشر شده در این شماره ص ۲

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) درباره

تظاهرات و ناآرامی ها در تهران و شهرستانها

ص ۲

اجتماع و تحصن مردم و خانواده های شهدا و زندانیان سیاسی

دادخواهی

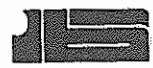
پیرامون سفر هیات نمایندگی کمیسیون حقوق بشر به ایران

... بمن نگفتند که قبر پسرم کجاست، فقط ساک لباس و وسایلیش را تحویلم دادند. چهار سال و نیم در زندان بود. قرار بود سه سال و نیم دیگر زندان بکشد تا مدت محکومیتش تمام شود. من میدانم که شما نمی توانید پسر مرا به من برگردانید ولی آمده ام به شما بگویم که من طی این سالها چه ها که نکشیدم، من هنوز نمی دانم که شما چه کارهایی می توانید بکنید که نگذارید فاجعه زندگی من و هروسم دیگر تکرار نشود. حداقل بروید همه اینها را به همه عالم بگوئید، بگوئید که زن پیری همراه هروس و نوه اش از یکی از دهات دور افتاده کرمانشاه خود را به تهران رساند تا دادخواهی کند...

کسی می آید

خانواده های شهدا و زندانیان سیاسی از تهران و از شهرستانهای مختلف کشور با شنیدن خبر سفر هیات نمایندگی کمیسیون حقوق بشر به مقر هیئت رفتند تا صدایشان را بگوش همه عالم برسانند که فرزندانمان، شوهرانمان، پدرانمان و مادرانمان قتل عام شده اند، شکنجه شده اند و در بازداشت بسر میبرند، بگویند که چه امانت ها و چه تحقیرها که به حریم مقدس خانواده ها نشده است و استمداد بطلبند که هر چه توان دارید باز دارید دست جلد ص ۶

ص ۵
زن ایرانی
و مساله زن



آغاز دوازدهمین سال فعالیت

با این شماره، "نشریه کار" دوازدهمین سال فعالیت خود را آغاز می کند. از نخستین شماره کار که در تاریخ ۱۹ اسفند ۱۳۵۷ - در چهارمین هفته پیروزی انقلاب بهمن - در سراسر کشور انتشار یافت تا امروز، "کار" تجربه های سیاسی و اجتماعی بزرگی را پشت سر گذاشت. در این مختصر، جای پرداختن به این تجربه ها نیست. اما می توان و باید تاکید کرد که در همه رخدادها و تجربه های کوچک و بزرگ این همه ۱۱ ساله، "کار" سیمای خود را بمثابة درفش آگاهی کارگران و دهقانان و زحمتکشان و وجدان بیدار همه مردم ایران حفظ کرد و در دفاع از آرمان های بزرگ انقلاب بهمن و مبارزه در راه استقلال، صلح، دموکراسی و پیشرفت و عدالت اجتماعی، از هر آنچه که در توش و توانش بود، فرو نگذاشت.

اولین دوره فعالیت کار که هلنی و هنگی انتشار می یافت - از اسفند ۵۷ تا اسفند ۶۰ - با انول دوره نخست انقلاب به ص ۳

* "رابطه با آمریکا را می خواهیم چه کنیم، انشاالله که قطع بشود"
* "روابط خود را با ایران قطع کنید"

اینکه ایران با شرق و غرب باید رابطه داشته باشد یا نه و اینکه این روابط باید چرچه بیشتر گسترش یابد یا محدودتر شود فقط بحث میان میان جناح های رژیم حاکم نیست. در میان اپوزیسیون رژیم نیز در این زمینه اختلاف جدی وجود دارد.

* - در ماه گذشته بار دیگر قضیه سلمان رشدی از نو داغ شد. خامنه ای مجدداً اعلام کرد که حکم قتل سلمان رشدی همچنان به قوت خود باقی است، محافل غرب بویژه انگلیسی از نو واکنش نشان دادند و ایران دفتر بی بی سی در تهران را بست. رفرسمنای به میدان آمد که "آنچه گفته شده نظری یک کارشناس فقه اسلامی است" و جناح تندرو تظاهرات براه انداخت که "سلمان رشدی مرتد اعدام باید گردد". هلیفرم کشاکش ها مناسبات با اروپا باز رو به وخامت بیشتر رفت.

* - جرج بوش قبلاً گفته بود "ایران برای هادی ساختن مناسبات با آمریکا خوب میدانند چه کند. قبل از هر چیز باید به آزادی گروهانهای قرب در لبنان کمک کند". وزارت خارجه هر نوع گروهان گیری را محکوم کرد. اما اسرائیل و حزب الله دست به تحریکات زدند که مساله حل نشود. اخیراً نیز تهران تایمز خواستار

آیا این شعارها صحیح اند؟

آزادی همه گروهان ما شد. اکنون باید منتظر تحریکات تازه بود. * - ایران پذیرفت که گالیندوپل به ایران برود. این یک هتب نشینی بزرگ زیر فشار افکار عمومی بود. مجاهدین همان زمان از نو خواستار اخراج ایران از سازمان ملل و پذیرش آنها به عنوان نماینده ملت ایران در آن سازمان شدند. آنها از همه دولت ها خواستند "روابط خود را با ایران قطع کنید" و شعار "تحریم نفتی و تسلیحاتی رژیم" را به میان کشیدند. هدهای از نمایندگان پارلمان اروپا و پارلمان انگلیس نیز از این خواسته های مجاهدین مجدداً پشتیبانی کردند.

* - نمونه ها و فاکت های بیشتر وجود دارد. اصل مساله در اینجا یکی است. مساله اینست که در شرایط فعلی آیا هادی شدن و بسط و گسترش مناسبات میان ایران و سایر کشورها بسود ایران است یا مردم ایران از تیرگی و قطع مناسبات با سایر کشورها سود می برند؟ هر گاه مساله بطور کلی، یعنی بدون در نظر گرفتن شرایط فعلی مطرح شود، تصور نمی رود جز حزب الهی های کور و کر و نادانی ص ۱۵

بیکبارچگی آلمان، بیکبارچگی اروپا، بیکبارچگی جهان
ص ۹

بیانیه اخیر آقای رضا پهلوی

حدود یکسال و نیم است که در مواضع آقای رضا پهلوی، که خود را نماینده و میراث دار سلطنت در ایران اعلام میکند، تغییرات معینی رخ داده است. او که حداقل یک بخش از ایرانیان طرفدار سلطنت را نمایندگی می کند طی دوره اخیر ضرورت استقرار دموکراسی در ایران را پذیرفته و خواهان استقرار حکومت قانون و شناسایی و تضمین حق حاکمیت مردم گردیده است. در دوره جدید رضا پهلوی همچنین از همه میهن دوستان ایران که علیه رژیم ولایت فقیه مبارزه میکنند بکرآدعوت میکند که قطع نظر از عقاید مختلف و برنامه های سیاسی و اجتماعی متفاوتی که دارند با هدف برچیدن رژیم ولایت فقیه و فراخواندن مجلس موسسان با یکدیگر وارد همکاری و ائتلاف شوند. او تصریح میکند که حاضر است با همه ص ۴

آزادی فعالیت احزاب سیاسی و آزادی انتخابات نخستین شرط دموکراسی است

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) درباره

تظاهرات و ناآرامی‌ها در تهران و شهرستانها

مردم آزادیخواه ایران!

تلاش سران رژیم برای جلوگیری از گسترش تظاهرات جمعه تهران با شکست روبرو شد. علیه رژیم بسیج نیروهای سرکوب، اعتراض علیه سران حکومت قطع نشده و در چند روز گذشته تظاهرات مردم با سرکوب نیروهای ارتجاع و روبرو شد. در تبریز و شیراز ناآرامی رخ داد و در ممدان تشنج ناشی از جنایات نجیب هوامل رژیم ادامه یافت.

روزی سه شنبه اول اسفند ماه در پایان یک مسابقه رزمی در استادیوم امجدیه بار دیگر هزاران نفر به خیابانها ریخته علیه سران رژیم به تظاهرات پرداختند. در اصفهان تظاهرات مردم با سرکوب نیروهای ارتجاع روبرو شد. در تبریز و شیراز ناآرامی رخ داد و در ممدان تشنج ناشی از جنایات نجیب هوامل رژیم ادامه یافت. حوادث روزهای اخیر که در زیر برق سرنیزه نیروهای سرکوب رخ داده است مویذآن است که کاسه صبر هموطنان مبارز، از آزادی کشی و جنایات رژیم و از تورم افسار گسیخته، کمبود کالا، بیکاری، بی مسکنی، اعتیاد، فساد گسترده حکومتیان و وحدهای توخالی سران رژیم لبریز شده است. آنجا که برای بهبود وضع خویش و اوضاع سیاسی کشور پیش از ده سال انتظار کشیدند در می یابند که وضع روز به روز بدتر و وخیم تر می شود. فشار وارد بر مردم روزانه افزایش می یابد. تحمل این وضع دشوار شده است. شرکت کنندگان تظاهرات روزهای اخیر خواهان پایان نوری این وضع هستند.

هموطنان عزیز!

وضع می تواند باید تغییر کند، در صورتیکه همه با هم یک صدا شده و چون تن واحد به میدان مبارزه علیه رژیم حاکم گام بگذاریم. سیاست سرکوب رژیم از خاموش کردن صدای حق طلبانه شما ناتوان است.

سران رژیم گمان میکردند که پس از فاجعه ملی کشتار بیش از دو هزار زندانی سیاسی و پس از بازداشت ها و اعدام های بعدی، مردم ما از مبارزه دست کشیده و مایوس می شوند. اما آنها اشتباه می کنند. رویدادهای اخیر نشان داد که مردم ایران با این وسوسه گرایی ها مرعوب نمی شوند. رژیم بجای آنکه از حوادث اخیر درس بگیرد و سیاست سرکوب را کنار بگذارد، دستور داد که بیش از ۳۰ نفر در بیش از ده شهر و در ملاءعام بعنوان قاچاقچی بدار آویخته شوند. در ممدان سرهای بریده را به تماشا گذاشتند و جسد های بی سر را در شهر گردانیدند. فرماندهان و مسئولین واحدهای حفاظت و اطلاعات نیروهای انتظامی رادر سراسر کشور با جمله فرا خوانند که آنها را با تصمیم جدید رژیم رنجیه کنند. به بیدادگاه های شهر دستور دادند که دادگاه های شبه نظامی علیه بازداشت شدگان براه اندازند. برای آنکه اذهان هموطنان ما را از جنایاتی که در شرف وقوع است، منحرف سازند، در باره برهم خوردن نظم و امنیت عمومی و شرارت، در دنی منازل و اماکن جنجال بپا کردند تا بازداشت شدگان را زیر عنوان سارق، شرور، محل نظم عمومی و قاچاقچی سر به نیست کنند.

هدف همه این اقدامات جنایتکارانه که با شتابزدگی و دست پاچگی صورت می گیرد، ایجاد رعب و وحشت در جامعه و در بین مردم است. هدف این است که با ایجاد ارهاب، مردم را از ادامه مبارزه علیه رژیم باز دارند. اما این اقدامات رژیم را به اهداف دلخواه رساند.

تصمیمات سرکوبگرانه رژیم و سیاست آن در ایجاد ارهاب را می توان و باید انشاء و خشی کرد. این تصمیمات و سیاست هایی آینده است. هم هزم راسخ مردم ایران به ادامه مبارزه و هم موج نیرومند آزادیخواهی که سر اسر جهان معاصر را در می نورد، همه و همه نشانه بی آینده بودن سیاست سرکوب است.

جمعه ۱۶ بهمن...

انعکاس یافته است.

♦♦ بیانگهی کمی از دورتر

اطلاعات بسیار نشان دهنده آن است که طی ماه های اخیر التهاب و نگرانی و فرسودگی در روحیات مردم به درجه معین تشدید شده است. طی یک ماه اخیر این دو مین بار است که ناراضی و خشم و نفرت مردم علیه اختناق و سرکوب حاکم بر جامعه، به اعتراض روبرو و تظاهرات و تحصن فرار و دیده است. یک بار در اوایل ماه به دنبال سفر هیئت نمایندگی کمیسیون حقوق بشر به تهران، خانواده های شهدا و زندانیان سیاسی و مردم در تحصن و اجتماع در برابر مقر هیئت به اعتراض و دادخواهی علیه بیدادهای رژیم دست زدند و اکنون جوانان و مردم در پوشش اعتراض به تصمیم خودسرانه مسئولان ورزشی و خشم و نفرت فرو کوفته دهساله خود را علیه سرکوب و اختناق حاکم بر جامعه، علیه گرانی و نسادی که در جامعه بیداد می کند، آشکار می کنند.

تظاهرات اخیر قبل از این که اعتراض به یک تصمیم مسئولین ورزشی کشور باشد، اعلان اعتراض و مخالفت آشکار و خشم آلود با وضعیتی است که گریبانگیر جامعه ما است. مردم احساس امنیتی در جامعه نمی کنند. فردای زندگی شان

♦♦ مهم آنست که

چنانچه مبارزه مردم سرانجام هدایت شده ای به خود بگیرد می تواند بدیل مناسبی برای رژیم ولایت فقیه در آینده فراهم آورد. این مجموعه نیروهای

موج آزادیخواهی که دیروز در مقابل چشمان حیرت زده دیکتاتورها، رژیم های استبدادی رادر شیلی، پاراگوئه، سراسر آمریکای لاتین و در فیلیپین، پاکستان و در رومانی در هم شکست، فر دابر هم اینگونه رژیم ها در ایران، عربستان، عراق، در سراسر آسیا و آمریکا و در سراسر جهان نقطه پایان خواهد گذاشت. دنیای امروز برای دیکتاتورها هر روز تنگ تر می شود. اوضاع جهان در خلاف میل و خواسته سران رژیم سیر می کند. این رژیم نمی تواند خود را از ضربات کوبنده آزادیخواهانه در امان نگاهدارد. آینده نه متعلق به این رژیم تبهکار، که از آن ملت شجاع و آزاده ایران است. برای دست یابی زودتر به فردای آزاده باید همین امروز همه با هم یکپارچه و متشکل شویم و علیه رژیم بپا خیزیم. نیروهای مسلح انتظامی ایران!

هموطنان شما به این دلیل به خیابان ریختند که رژیم راهی دیگر برای آنها باقی نگذاشته بود. سران رژیم که برای تامین خواست های هموطنان شاهپنج کاری انجام نمی دهند، در همین حال اعتراض مسالمت آمیز آنان را بی پاسخ گذاشته و دستور سرکوب آنها صادر می کنند. کسانی که علیه رژیم تظاهرات کردند برادر و هموطنان شما هستند. یک ایرانی آزاده از خواست برحق هموطن خود دفاع میکند. سران رژیم تلاش دارند که شماره به بهانه برقراری نظم و امنیت عمومی، و یا مقابله با اشرار و دزدان به روبروئی با هموطنان و ادارند. همشایر باشید که در دام توطئه آنها نیفتید. اگر شما سران رژیم را تنها بگذارد، از دست آنها هیچ کاری ساخته نیست. به هر طریق که می توانید از رویارویی با مردم بیرحمید و به هر اندازه که می توانید به آنها یاری رسانید.

نیروهای سیاسی و مترقی کشور! وظیفه تاخیر ناپذیر ما تامین اتحاد مردم و وحدت عمل همه نیروها و احزاب و سازمانها و شخصیت ها می است که برای استقرار آزادی و بهروزی مردم و آبادی میهن باستانی مان مبارزه می کنند. برای تحقق آرزوهای مردم دلاور ایران متحد شویم.

اعضای هواداران سازمان، دوستان سازمان!

برای سازماندهی و هدفمند کردن اعتراض مبارزه مردم تلاش کنید. مبارزه مردم را حول شعار "زند باد آزادی" متمرکز کنید. با همه نیروهایی که از استقرار آزادی دفاع می کنند علیه باند حاکم خامنه ای - رفسنجانی همکاری کنید. در راه تامین اتحاد عمل، اتحاد و عمل مشترک این نیروها، فعالیت خود را صد چندان کنید. در روزهای اخیر شعار زیادی بازداشت و روانه سیاهچالهای رژیم شدند. رژیم می خواهد از مردم زهر چشم بگیرد به همین دلیل جان بازداشتگان در خطر است. برای آزادی آنها فعالیت خود را تشدید کنید. حمایت نیروهای آزادیخواه و محافل بین المللی رادر دفاع از آزادی آنها جلب کنید. سران رژیم از به خیابان ریختن مردم وحشت کردند و تلاش می کنند جلوی تکرار آنها بگیرند به همین منظور آنها می کوشند که فعالین این تظاهرات را شناسایی کنند، واحدهای جزبی و هسته های مبارز را کشف و متلاشی کنند. این تلاشهای رژیم را خنثی کنید و نسبت به توپخانه پلیس سیاسی همشایر باشید.

دور نیست روزی که ابرهای تیره از آسمان میهن عزیز ما دور شود. به امید ایران آزاد فردا، روز آزادی را نزدیک تر سازیم.

پیروز باد مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران

کمیته مرکزی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۱۳۶۸ اسفند

سیاسی جامعه ما هستند که به تدریج چنین محمی را باید پاسخگو باشند. امروز وقت آن نیست که بگوئیم این یا آن اعتراض مردم را به نام خود تمام کنیم. راست این است که این پیش دستی ها گرچه ممکن است در ارتباط با خارجیان مراد می برآورد، اما گفتن این حرفها به کسانی که خودشان این تظاهرات را برپا می دارند، بیشتر اعتماد شکن است تا امید آفرین.

راست این است که چه در تحصن خانواده ها در مقابل مقر سازمان ملل، چه در تظاهرات روز جمعه همه نیروها با انواع و اقسام گرایشات حضور داشته اند. این هر دو بیش از آنکه این گروهی یا آن گروهی باشد، مردمی بوده است و ضد رژیم، متخین تر است. متهای که در خارج خریدار خوب دارد را در میهن بلازده نکشاییم. مهم آن است که امروز کد م سخن و کدام روایت از حوادث و حقایقی که بر میهن ما می گذرد، به شکل گیری آن بدیل مردمی - که لزوماً باید در بر گیرنده تمام گرایشات سیاسی باشد - بیشتر خدمت می کند.

♦♦ و ما چند نکته

- در آینده نیز ممکن است، به این یا آن دلیل آنچه که در جمعه ۱۶ بهمن رخ داد، بازم تکرار شود. بر عهده ماست آن لحظات را با حداکثر آمادگی انتظار

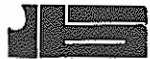
بکشیم. همه چیز را بیداد قبل آماده کرد. اگر هیچ تدارکی برای شرکت موثرتر در تظاهراتی که غالباً غیر مترقبه رخ می دهد وجود نداشته باشد، قطعاً تاثیر شرکت ناچیز خواهد بود.

- حفظ ارتباطات با همه دوستانی که می توانند در تظاهرات وارد عمل شوند، تعیین کننده است. در روزها و لحظات حساس خبرگیری لحظه به لحظه از همه آشنایان و همزمان و حفظ تماس با آنها باید در مرکز توجه باشد.

- به وسیله تلفن یا هر وسیله دیگر باید بلافاصله عهده هر چه وسیع تری از اطرفیان را در جریان حوادثی که در شهر و در محله رخ می دهد، قرار داد.

- ارتباط با خارج وسیله مناسب برای سراسری کردن و انتشار وسیع خبرها است. هر چه سریع تر به هر وسیله ممکن که می توانید به خارج و به هر کس که می توانید زنگ بزنید و خبر آنچه را که رخ می دهد، منتقل کنید. این کار برای جلب حمایت مردم، برای تداوم بخشیدن به حرکت های پر کننده اهمیت کلیدی دارد.

- در جریان هر برخورد با ماموران رژیم ممکن است کسی یا کسانی شهید، زخمی و یا دستگیر شوند. باید به هر طریق که میسر است برای جلب کمک و ابراز ممدردی و حمایت همگان از خانواده های آنان اقدام کنیم. این وظیفه ای انقلابی و همیقا انسانی است.



رئیس‌جمهور گدازم رفقا معاویه کرده‌اند

در بدو انتشار نشریه کار در ۱۹ اسفند ۵۷ هنوز نشریه چنان نوزاد بود که با توجه به نبود سابقه کار مطبوعاتی در سازمان مسئول و سردبیر برای نشریه تعیین نشد. همه ای رفقا بعنوان تحریریه شروع بکار کردند که شناخته شده ترین رفقا علی محمد فرخنده جهرمی (کشتگر) - دبیری فرد (حیدر) اکبر کامیابی (توکل)؛ هلیرضا اکبری شاندریز (جواد) بودند.

پس از پلنوم مهر ۵۸ نشریه کار تجدید سازماندهی شد و رفیق طاهری پور به سردبیری آن انتخاب گردید. اوتا اسفند ۶۰ که کار توقیف شد در این مسئولیت بود. در این دوره رفقا کشتگر و نمایون (هیبت اله معینی) تا مقطع انشعاب و تیز رفقا جواد و محمد (بهراد کریمی) اعضای شورای سردبیری بودند.

در دوره جدید که از اسفند ۶۲ آغاز شده است رفیق فرج اله کاظمی بعنوان سردبیر نشریه انتخاب و به مدت ۵ سال در این مسئولیت فعالیت داشت. بسیاری از اعضای رهبری سا. زمان در این ۵ سال به تناوب بعنوان اعضای شورای سردبیری انجام وظیفه کرده‌اند.

در آخرین سازماندهی نشریه کار از مهر ماه ۶۸ رفیق جمشید طاهری پور بعنوان سردبیر انتخاب شد.

نگاهداشتن درفش "کار" را وجه همت خود ساخته و می‌سازند، این پرچم در انجام وظایف و رسالت امروزین خود با توفیق همراه باشد.

بگذار "کار" همچنان درفش باور و آگاهی به آفرینش انسانی تاریخ، درفش باور به پیشرفت و عدالت باقی بماند.

بگذار "کار" در نشر رزم ما، دوستی ما و اتحادها باشد. رزم و دوستی و اتحاد بنام مردم و برای مردم.

زیرین کانونی کند:
رسالت نهضت چپ مارکسیستی ایران
ب: بنامین اتحاد جنبش دمکراتیک مردم ایران برای پایان دادن به رژیم ولایت فقیه و استقرار دمکراسی در کشور.
پیشرفت متوازن و هم پیوند ایندوروند دارای اهمیت کلیدی است زیرا خطر گسست وجدایی میان عمل و اندیشه را مهار کرده و اجازه می‌دهد اندیشه بر پایه پاسکوتویی به نیازهای مبارزه مردم شگفته شده و متقابل در خدمت ارتقاء مبارزه مردم در راه دمکراسی و پیشرفت اجتماعی درآید.

پوشیده نیست که ما می‌بایست این راه را با گامهای واقعی بیمائیم و امکانات و تناوب انتشار نشریه را در هماهنگی با رسالت امروزین آن بکار گیریم. علاوه نباید فراموش کنیم که "کار" دوره فعالیت غیر هلنی خود را می‌گذراند و اهتمام ما کماکان اینست که نشریه در داخل کشور و برای پاسکوتویی به نیازهای مبارزه فعالین ما در داخل و خارج کشور، کار ساز درآید. از این رو توالی ماچاند انتشار

کار کماکان حفظ خواهد شد و تلاش بیشتری بعمل خواهیم آورد تا "نشریه کار" خلصت تحلیلی‌تری بخود بگیرد و در زمینه رخدادهای و مسایل سیاسی و اجتماعی روز ایران و جهان در بر گیرنده مهم‌ترین موضوعگیری سازمان باشد. چنین روالی طالب گسترش فعالیت ارگانهای تبلیغی و سیاسی سازمان است و در عین حال به همسو ساختن مواضع همه ارگانهای سازمان یاری میرساند. نشریه کار در دوازدهمین سال انتشار خود برای جلب همکاری مطبوعاتی با نشریات وابسته به احزاب و سازمانهای اپوزیسیون ترقیخواه کشور و

روزنامه ها و نشریاتی که توسط شخصیت‌های ترقیخواه و دمکرات ایران انتشار می‌یابد، اهتمام خواهد ورزید. ما فکر می‌کنیم اندیشه انتشار یک نشریه "دمکراتیک آزاد" که اخیراً از سوی برخی فعالین سازمان در خارج کشور

پیگیری می‌شود اندیشه مثبتی است و می‌تواند و باید در راستای اتحاد نیروهای ترقیخواه و دمکراتیک و انقلابی کشور تاثیر گذار باشد. باشد که به یمن و برکت تلاش پیگیر و خستگی ناپذیر همه کسانی که افراشته تر

و پیچیدگی شناخت پدیده ما و روندها، زاینده تنوع عقاید و افکار در درون سازمان است و نشریه کار باید بنحو شایسته‌ای این تنوع عقاید را بازتاب دهد تا به این ترتیب شناخت دقیق و همه جانبه از پدیده‌ها و روندها را دست یافتنی تر کرده و اعضا و مواداران را برای تغییر و دگرگونی جامعه و جهان در راستای اهداف و آرمان انسانی سازمان با شمر بخشی و انسجام آگاهانه تر و رزمجویانه‌تری رهنمون گردد.

چنین اسلوبی باصل موجودیت این نشریه، یعنی پراکندن بذر آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی و روشنگری انقلابی آذهان مردم هم‌خوانی داشته و در خدمت تبارز هر چه نمایانتر است و بویژه بر این اصل متدیک که "ادبیات حزبی" باید با چنان مکانیزمی رهبری شود که تمام رهروان و مبارزان آگاه هدف سوسیالیستی اثر را به پیش رانند، انطباق کامل دارد.

تجربه هم تأیید میکند که شناخت حقیقت در انحصار خاص ما نیست. علاوه امروز همین تراز پیش‌درک می‌کنیم که بدست آوردن آگاهی راستین سیاسی و اجتماعی و روشنگری انقلابی توده‌ها میلیون‌ها زحمت بدون شناخت و شناساندن مواضع نمایندگان سیاسی و اندیشگی دیگر نیروهای اجتماعی میسر نیست. از اینرو ضروری است که نشریه کار تنها به این بسنده نکند که نقاد اندیشه‌های دیگران باشد بلکه در عین حال بدون آنکه به تزلزل و افشاشی پیرامون اهداف و باورهای خود دامن زند، می‌بایست سایر افکار،

نظریات و مواضع گیرهای موجود در جامعه - پیرامون مسایل سیاسی و اجتماعی - را مستقیماً بازتاب داده و به داوری آگاهانه مردم بگذارد. این امر، باز یافت نقاط اشتراک نظریات، مواضع و اهداف نیروهای ترقیخواه کشور را شتاب می‌بخشد و به اهتلا نرهنگ سیاسی جامعه خدمت می‌کند.

نشریه کار بر آنست که همه این نکات را بنمونه‌مضمون مقصودی بکار بندد. تمام حساسیت نقش و مسئولیت امروزین ما با این میزان رقم می‌خورد. بنظر می‌رسد این مضمون مقصود زمانی حاصل می‌آید که "کار" همه تلاش‌های خود را

روی اهداف ایدئولوژیک و سیاسی

کار آغاز دوازدهمین ...

پایان رسید. نشریه کار که همواره مورد قضا و کین و نفرت نیروهای ارتجاعی بود، با افشا و محکوم شناختن موج سرکوب، شکنجه و اعدامهای جنایتکارانه‌ای که در پی شورشگری‌های بد فرجام خرداد ماه سال ۶۰ به مرصه آمده بود، از سوی "دادستان انقلاب اسلامی مرکز" در یازدهم اسفند ماه سال ۶۰ ممنوع انتشار اعلام گردید. و صاحب امتیاز و مدیر مسئول آن، رفیق محمد رضا فراهی عضو مشاور هیات سیاسی کمیته مرکزی که در پی جوئی اعتراض از مجاری قانونی به حکم توقیف کار به وزارت ارشاد اسلامی و دادستانی رفته بود بازداشت شد و پس از ۳/۵ سال آنکه از سبعانه‌ترین شکنجه‌های جسمی و روانی، بخاطر پایبندی به تعهد و مسئولیت خود به جوشه اعدام سپرده شد.

دومین دوره فعالیت کار، پس از یک وقفه دوساله، از اول اسفند ماه سال ۶۲ آغاز گردید. در این دوره کار بطور غیر هلنی اما مرتب هر ماه یک شماره در داخل و خارج کشور نشر یافت. که اکنون شماره هفتاد و سوم آن را در دست داریم.

اکنون نشریه کار وظایفی جدید پیش روی خود دارد. انجام این وظایف تجدید نظر بنیادین در روش‌های پیشین رهبری و مدیریت نشریه را از ماطلب می‌کند. قرار اجلاس آذر ماه هیات اجرائی کمیته مرکزی برای فعال کردن و دمکراتیزه کردن نشریات مرکزی سازمان یک گام بلند در راه پاسکوتویی به این نیاز بوده است.

نشریه "کار" ارگان کمیته مرکزی سازمان است که انعکاس مواضع رهبری و وظیفه اصلی و خدشه ناپذیر آن می‌باشد. این ویژگی "کار" سیاسی بسیجگر و رهبری کننده اثراترسیم کرده و بدان هویت خاص سازمانی می‌بخشد. اما کار برای اینکه این سیما و هویت را فنی و باور کند می‌بایست فعالیت خود را بر چنان مدارای تنظیم کند که بتواند با واقعیت‌های جامعه و جهان تماسی خلاق، زنده و پویا، همه جانبه و نه یک بعدی برقرار کند. چنین کاری با بسته نگه‌داشتن نشریه کار در انحصار مواضع رسمی ارگانهای مسئول رهبری کننده سازمان ناممکن است. بفرنجی و واقعیت

بهار می رسد

یکی دوروز دیگر از یگانه
چو چشم‌ها زمی‌کنی
زمانه ز نیرو و
زمینه پرنگار می‌شود
زمین شکاف می‌خورد
به دشت سبزه می‌زند
هر آنچه مانده بود زیر خاک
هر آنچه خفته بود زیر براف
جوآن و شسته رفته آشکار میشود

به تا چکوه
ز گرمی‌نگاه آفتاب
بلور برف، آب می‌شود
دهان دره‌ها
پرا ز سرود چشمه سا می‌شود
نسیم هرزه‌پو
ز روی لاله‌ها می‌کوه
کنا رلانده‌های کبک
فرا ز خا رهای هفت رنگ
نفس زنان و خسته می‌رسد

فریتی موج کشتزار می‌شود
در آسمان
گروه گل‌ها ای با بر
زهرکنا ره می‌رسد
به هرکنا ره می‌دود
به روی جلگه‌ها غبار می‌شود
درین بهار ۲۰۰۰ آ
چه یادها
چه حرف‌های نا تمام
دل پر آرزو

چو شاخ‌پرشکوه باردار میشود
نگار من
امیدنویها رمن
لبی به خنده با زکن
ببین چگونه زگلی
خزان باغ ما بهار میشود
سیا و ش کسرا شی

پیرامون بیانیه آتای رضاعلی

همه نیروها از جمله کمونیست ها و چپ ها نیز در این راه مذاکره و همکاری کنند. این سیاست و برنامه تازه که سمت مثبت دارد از جانب همه نیروهای سیاسی ایران تا حد معینی آمیخته با شگفتی و به مقیاس وسیع تر همراه با تردید و ناباوری مورد توجه و سوال قرار گرفته است. اخیراً منابع ایرانی طرفدار سلطنت در خارج کشور سندی را تحت عنوان "بیانیه رضاعلی شهریار ایران" انتشار داده اند که در آن با وضوح و صراحت بیشتری همان مواضع تازه مورد تأکید و تصریح قرار گرفته است. چندی پس از انتشار این بیانیه خود آتای پهلوی طی مصاحبه با رادیوی آمریکا بزبان فارسی توضیحات بیشتری در باره این مواضع خود ارائه داده است.

نیروهای طرفدار سلطنت پهلوی برای حدود ۵-۶ سال تفرق متکین و بسیار ثروتمند جامعه ما را تشکیل می دادند. آنها هنوز هم امکانات مالی و مادی بسیار در دست دارند و از این نظر یک نیروی موثر اجتماعی محسوب میشوند. آنها همچنین در خارج از کشور و مشخصاً در آمریکا دارای نفوذ و ارتباطات نیرومند هستند و با محافل حاکمه در غرب پیوندهای موثر دارند. بسیاری از خادمان فرنگ و علوم و متخصصین رشته های مختلف نیز با همین محافل سلطنت طلب مربوطند و از آنان نیز تأثیری پذیرند.

آنچه که رژیم فحالی ۱۱ سال گذشته بر سر مردم ما آورده است در ذهن بسیاری مقایسه ای میان رژیم خمینی و رژیم شاه را مطرح میکند. راست اینست که جز بخش معینی از بازاریان و قشر مذهبی ارضایی، بخصوص اکثر آخوندگانی که در جمهوری اسلامی ثروت های کلان به جیب زده اند و به مقام و موقعیت رسیده اند، وضع معیشت و کسب و کار توده وسیع مردم بر اثر سیاست ها و اقدامات ایران بر بادده رژیم شدت رو به وخامت رفته و طرفداران سلطنت را به فکر بهره گیری از آن بسود خود انداخته است.

فدائیان خلق ایران با تکیه بر مجموعه تجارب تلخ و شیرینی که داشته اند، این واقعیت که طرفداران سلطنت بخش معینی از جامعه ما هستند، حق موجودیت و فعالیت آنان را مرکز نادیده نمی گیرند. استقلال روز افزون و زرفش شناخت نسبت به دموکراسی و بخصوص افزایش کینی اهمیت آن در حیات جامعه ما توده وسیع و فعالین چپ از جمله ما فدائیان را بسوی تغییر موضع نسبت به سلطنت طلبان و از جمله نسبت به طرفداران خود رضا پهلوی ترغیب کرده است. در این رابطه ما صراحتاً اعلام کرده ایم نه تنها اعتقاد به "مطلوب بودن رژیم سلطنتی برای ایران" جرم نیست، بلکه فعالیت سیاسی و تشکیلاتی برای همه نیروهای سیاسی کشور از جمله برای سلطنت طلبان و حتی طرفداران رژیم ولایت فقیه نیز باید آزاد و بدون از هرگونه پیگرد باشد. اعلام موضع ما در محکومیت رژیم بخاطر محاکمات مخفیانه و بخاطر صدور حکم اعدام برای یک گروه از افسران سلطنت طلب در اوایل سال جاری در همین رابطه بوده است.

* * *

رضاعلی در بیانیه اخیر خود می گوید: "حاضریم با مخالفان سیاسی خود به گفتگو بنشینیم و با کمک آنها یک رهبری سیاسی متشکل از سازمان ما و نیروهای معتقد به آزادی و دموکراسی را ایجاد کنیم". ما نیز مکرراً اعلام کرده ایم که اولاً اصل گفتگو با تمام

اگر شما خود را معتقد به دموکراسی میدانید باید به رای تاریخی ایرانیان احترام بگذارید و فروتنانه عنوان پادشاهی و شهریاری را از نام خود بردارید.

مخالفان سیاسی خود را بطور کلی می پذیریم، ثانیاً حاضریم به کمک همه نیروهای معتقد به دموکراسی و آزادی یک رهبری سیاسی متحد ایجاد کنیم. بزبان دیگر ما آماده بحث سالم و مبتنی بر منطق و استدلال با تمام مخالفان سیاسی خود، از جمله با سلطنت طلبان، حتی مدافعان رژیم ولایت فقیه هستیم. اما برای ما و برای بسیاری "نیروهای معتقد به آزادی و دموکراسی" این سؤال جدی است که آیا طرفداران سلطنت پهلوی را می توان جزو "نیروهای معتقد به آزادی و دموکراسی" بحساب آورد یا نه؟ ما به آتای رضا پهلوی صریحاً می گوئیم که این سؤال نه فقط برای ما، بلکه برای طیف بسیار وسیعی از نیروهای سیاسی کشور،

همه کسانی که از استبداد شاهی زخم دیده اند مطرح است. شما اگر بخواهید با آنان یک رهبری سیاسی واحد ایجاد کنید لزوماً باید به سؤال آنها نه فقط حرف بلکه در عمل نیز پاسخ روشن دهید. ما فکر می کنیم تردید و شگفتی و ناباوری هموم نیروهای سیاسی ایران نسبت به مواضع جدیدی که شما اعلام می کنید پشتوانه و زمینه واقعی دارد. دلایل این فکر از این قرار است:

۱- شما خود را "وارث پادشاهی ایران" می دانید و هواداران شما نیز، از جمله کیهان لندن، شما را "شهریار ایران" خطاب میکنند. در این رابطه دو مساله مطرح است:

نخست اینکه آیا شما هنوز نپذیرفته اید که با انقلاب بهمین اکثریت تامة ملت ایران یک دل و یک زبان رای به براندازی رژیم سلطنت در ایران داده اند؟ اگر شما خود را معتقد به دموکراسی میدانید باید به این رای تاریخی ایرانیان احترام بگذارید و فروتنانه عنوان پادشاهی و شهریاری را از نام خود بردارید. شما نمی توانید هم معتقد باشید که نظام آینده ایران را رای آزادانه مردم تعیین میکند و هم از اکنون برای خود مقامی در نظر بگیرید که رای آزادانه مردم ایران اثر باطل و کان لم یکن اعلام کرده است. شما اگر پایبند به دموکراسی باشید قطعاً حق دارید از مردم ایران بخواهید که در رای تاریخی خود مبنی بر لغو سلطنت تجدیدنظر کنند و تازمانی که این تجدید نظر صورت نگرفته به همان عنوان ساده "آتای رضاعلی" بسنده کنید. عنوانی که شما و هواداران آن برای خود در نظر گرفته اید محل اعتماد تمام نیروهای سیاسی مخالف سلطنت نسبت به اعتقاد و پایبندی شما به پذیرش اصل حق رای و حق انتخاب توسط مردم است.

دوم اینکه اگر به هر حال امر بر شما مشتبه است و شما واقعا خود را "شهریار ایران" میدانید و اگر معتقدید که سلطنت شما واقعا از نوع "مشروطه" است، آنگاه باید صادقانه امر رهبری سیاسی را به اشخاصی که آماده اند توسط مردم انتخاب شوند و اگذار کنید و خود از تلاش برای ایجاد رهبری سیاسی کناره جوی کنید. در کدام یک

از رژیم هائی که شما آنها را رژیم های مشروطه سلطنتی میدانید امر رهبری سیاسی بر عهده پادشاه یا ملکه است. آیا ملکه الیزابت رهبر سیاسی انگلیس است؟ آیا هیرومیتو رهبری سیاسی ژاپن را در دست داشت؟ شما یک پادشاهی مشروطه واقعی سراغ ندازید که در آنها "شهریار" داهی رهبری سیاسی داشته باشد. شما اگر در اعتقاد خود به مشروطیت مومن باشید و خود را نیز شهریاری بدانید شایسته است که فوراً بیانیه اخیر خود را پس بگیرید و شخصیت های سیاسی طرفدار سلطنت مشروطه (طرفدار سلطنت شما) چون آقایان بختیار و امینی و گنجی و دیگران تدوین و انتشار آن و دعوت مام از دیگران را بر عهده گیرند.

اینکه شما از یک سو خود را شهریاری ایران میدانید و از سوی دیگر عملاً مسئولیت "رهبری سیاسی" کشور را وظیفه خود شناخته اید به روشن ترین شکل ممکن مویذ این نظر ماست که می گوئیم رژیم پادشاهی برای ایران بر خلاف ارزیابی شما "برای حفظ وحدت ملی و گسترش دموکراسی" مناسب ترین نیست بلکه مطابق تاریخ و سنت کشور ما و مطابق سطح رشد دموکراسی در ایران، پادشاه که مقامی غیر انتخابی و غیر مسئول است عملاً خود را در راس امور قرار داده و نقش رهبر سیاسی را بر عهده خواهد گرفت و این مترادف است با همان استبداد و حکومت مطلقه در طول تاریخ کشور ما ایران. ۵۰ سال حکومت پهلوی فقط آخرین شاهدین داوری ماست.

با اینحال ما در اینجا به شما اصلاً نمی گوئیم که از اعتقاد خود به مناسب بودن رژیم پادشاهی برای ایران دست بردارید. خیر، شما حق دارید چنین اعتقادی را حفظ کنید. انتقاد ما بشما اینست که اگر واقعا خود را تابع رای مردم می دانید عنوان شهریاری را از پس نام خود بردارید و یا اگر به خطا در حفظ این عنوان برای حال و یا آینده خود اصرار دارید، چنانچه خود را واقعا مشروطه خواه میدانید، قطعاً ضروریست که از رهبری سیاسی قاطعانه کناره جویید.

۲- شما بدرستی تأکید میکنید: "نظام آینده ایران باید نظامی کثرت گرا، یعنی در بردارنده گرایش های گوناگون سیاسی، مبتنی بر توافق عام سیاسی و مشارکت

دموکراتیک همه نیروهای فعال و سازنده در اقتصاد کشور باشد". شما بدرستی می گوئید: "آزادی تشکیل احزاب، سندیکاها و انجمن ها از مبانی اساسی یک جامعه دموکراتیک و کثرت گراست". هر ایرانی وقتی این حرف ها را از زبان شما می شنود خود به خود سوال بزرگ در مقابل خود قرار می دهد که تا پاسخ آنها را نگیرد نسبت به استواری شما در مواضع فوق نمی تواند بدون تردید و ناباوری داوری کند.

بسیار خوب می بود که نویسنده بیانیه دیدگاه و نظر روشنی خود را در باره نظام اقتصادی کشور و چگونگی راه های "جوانگیزی از ایجاد برتری طبقاتی و گسترش عدالت اجتماعی" بیان می داشت. البته ما در این زمینه نگاهیم که ارائه دهنده بیانیه مذکور در طیف نیروهای میگوید که این مساله کمترین مساله آنان است.

نخست اینکه شما برآستی چگونه انتظار دارید مردم ایران، بویژه جامعه روشنفکری آن بی آنکه از نظر شما در باره کارنامه خاندهائی که خود را وارث آن اعلام می کنید، بویژه از کارنامه خاندان شما در برخورد با مطالبه مردم ایران از آنان برای "آزادی و دموکراسی و کثرت گرائی" مطلع باشند، این گفته های شما را باور و بر آنجا تکیه کنند.

مگر مصدق نبود که واقعا در عمل می خواست آزادی و استقلال از آن ملت ایران باشد و شاه او را با پشتیبانی انگلیس و امریکا سرنگون و دیکتاتوری را از نو مستقر کرد؟ شما در باره حکم انحلال حزب توده ایران و ۲۷ سال پس از آن حکم انحلال تمام احزاب شه ساخته و فرمان تشکیل حزب رستاخیز چه نظری دارید؟ شما در باره قتل مخفیانه و ناخواسته دانه بیانگذار سازمان ما، رفیق بزرگ بیژن جزینی و همزمان و بطور کلی در باره جنایات نظامی که امروز شما خود را وارث آن میدانید چه

تا زمانیکه شما درباره آنچه که از جانب خانواده شما با انضمام پدر بزرگتان بر امر و آرزوی بزرگ و یکصد ساله ایرانیان، برای استقرار دموکراسی در ایران، رفته است نظر و قضاوت روشنی اعلام نکنید، یکصد ساله شما در باره دموکراسی و کثرت گرائی و قیصر را جدی نخواهد گرفت.

قضاوتی دارید؟ در باره سیاست رشد اقتصادی شاه چه می گوئید؟ سیاستی که رشد فول آسانی ثروت در چنگ معدودی انحصار گر بزرگ و کوتاه کردن دست میلیونها کسبه و پیشه ور خرد از امکان رشد جهت عهده آن بود. مگر نه اینکه سیاست سلسله پهلوی در برخورد با طرفداران آزادی و دموکراسی و نیز سیاست اقتصادی آن که به رشد انفجار آمیز شکاف میان بالاترین اقشار سرمایه دار با توده وسیع سرمایه داران خرد و متوسط همه زحمتکشان منجر گردید نه تنها زمینه ساز انقلاب بهمین، بلکه زمینه ساز قرار گرفتن خمینی در راس رهبری انقلاب و حکومت بوده است؟

تازمانی که شما در باره آنچه که از جانب خانواده شما به انضمام پدر بزرگتان، بر امر و آرزوی بزرگ و یکصد ساله ایرانیان برای استقرار دموکراسی در ایران رفته است نظر و قضاوت روشنی اعلام نکنید یا کسی حرفهای شما در عرصه دموکراسی و کثرت گرائی و قیصر را جدی نخواهد گرفت و یا دست کم با ناباوری و تردید بسیار با آن برخورد خواهد کرد.

سلطنت طلبان، بویژه آنها که در امر خود جدی بشمار میروند، نیز بجاست توجه کنند که دیگر نیروهای سیاسی کشور، بویژه نیروهای که در مبارزه علیه دیکتاتوری شاه و در راه رسیدن به دموکراسی برای ایران خون داده اند، امروز با صرف شنیدن این خبر که آتای رضا پهلوی مدعی دموکراسی برای ایران گردیده و آماده همکاری با سایر نیروهای دموکراتیک ایران شده است، بی آنکه قضاوت او را در باره پدر و پدربزرگش بشنوند سخت بتوانند خود را قانع کنند که او واقعا در عمل از گذشته درسی گرفته است.

دوم اینکه: اگر شما واقعا در عمل خواهان "ارتباط و گفت و گو با سازمان ها و مبارزان راه آزادی" هستید و می گوئید: "زمینه یک همبستگی ملی متشکل از همه نیروها و سازمان های معتقد به آزادی و دموکراسی" فراهم آید لاجرم باید نه فقط بطور کلی و تنها در حرف، بلکه بطور مشخص و در عمل این خواسته را پی بگیرید. زمینه همکاری شما با سایر نیروهای سیاسی کشور در مبارزه علیه رژیم ولایت فقیه وقتی فراهم میشود که شما

زن ایرانی و مسأله زن

وسیع و بلافاصله سیاسی فوق العاده فعال را تشکیل می‌دهند. در فعالیت این قشر زنان نقش تعیین کننده را برعهده دارند، تمحص آنان در مقابل مقر سازمان ملل تنها یک نمونه است. تاثیر فعالیت این زنان در محیط اجتماعی طیف وسیعی از جوانان را تحت تاثیر قرار می‌دهد. آنان فعالین سیاسی نسل فردا را تربیت می‌کنند. رهبران سیاسی فردای کشور و نیروهای دموکراتیک آن از میان همین نسل بر خواهند خاست.

اما نقش زنان در مبارزه سیاسی را همیشه نمی‌توان همان مبارزه علیه نابرابری‌های بی‌حدی شهرد که رژیم ولایت فقیه و نیز نظم اجتماعی مایر زنان تحصیل می‌کند. می‌توان و باید مبارزه علیه این نابرابری‌ها را با حمایت وسیع‌ترین قشر زنان پی گرفت. مبارزه علیه اجباری بودن چادر و روسری باید با انواع ابتکارات تشدید شود و در مرکز توجه قرار گیرد. با توطئه خانه نشین کردن زنان باید بهر شکل ممکن سرسختانه مقابله کرد. علیه قوانین بغایت ارتجاعی و وحشیانه رژیم، علیه سنگسار کردن و تازیانه زدن زنان باید یک نهضت بزرگ بر پا کرد. مبارزه برای تامین این مطالبات و صدها و صدها خواسته دیگر را می‌توان و باید تا سرنگونی ولایت فقیه به تاخیر نینداخت. زن ایرانی امروز هم تحقق خواسته‌های مشخص و فوری خود را پیش می‌کشد و در راه آن پیگام می‌کند، هم در جنبش هم دموکراتیک، برای برچیدن این بساط نکبت سمم شایسته‌ای ایفا می‌نماید و هم باید در پی‌ریزی آینده‌ای تابناک، آینده ای که در آن نه فقط برابری صوری زن و مرد صورت قانونی بخود گرفته است، بلکه فضائل و امتیازات واقعی آنان مبنای تنظیم مناسبات اجتماعی قرار می‌گیرد، از هم امروز نقش تاریخی خود را برعهده گیرد.

لغو نابرابری‌های حقوقی زنان راه بسیار در پیش داریم. موفقیت در این مبارزه مستلزم آن است که نهضت زن و بطور کلی مبارزه دموکراتیک کشور نیرومندتر شود.

نهضت زن در کشور ما هلیرقم پیگیری و سرسختی تک به تک زنان در مقابله با تحمیلات ارتجاعی رژیم و هلیرقم گسترده‌تری قابل ملاحظه نیروی شرکت کننده در آن و هلیرقم تضاد فاحش سطح فکر زن ایرانی با تاریخ اندیشی آخوندی‌های حاکم بر ایران، هنوز از دوام و قوام کافی برخوردار نیست. بخصوص پراکنده و سازمان نیافته است. هنوز هیچ نام و هیچ نیروی وجود ندارد که این توان عظیم نهفته در قلب هر زن ایرانی، برای مقاومت شورانگیز، امپراکنده او در مقابل رژیم و در دفاع از حقوق خویش را متحدساز دورمیری کند.

هلیرقم تمام پراکندگی‌ها و بی سازمانی‌ها مقام زن ایرانی در مبارزه سیاسی علیه رژیم مقامی والا و بسیار موثر است. زندانیان سیاسی زن یک سال دیگر را زیر تیغ اعدام سبزی کردند. جنبش دفاع از زندانیان سیاسی زن ایرانی در سطح جهان گسترش بی‌سابقه یافت. جهان علیه تحدید رژیم به اعدام دسته جمعی زنان زندانی سیاسی به اعتراض برخاست. حماسه زندان زنان شور پایداری را در وجود میلیون‌ها مبارز هم میهن ما شعله ورت و چهره کریه وضد بشری سران سرکوبگر رژیم را برملا کرد. خانواده‌های شهدا، زندانیان و تبعیدیان سیاسی در جامعه ما یک قشر

بزرگترین بی‌عدالتی است. برای جبران این وضعیت جز در نظر گرفتن حقوق و امتیازات ویژه، برای زن در مناسبات اجتماعی و حقوقی، تا امروز هیچ راه دیگری متصور نیست. برخی محافل پیشرو در نهضت زنان پیشنهاد می‌کنند که: زن، درست به خاطر زن بودن باید در جامعه از حقوق و امتیازات ویژه برخوردار باشد. مثلا از کرسی‌های پارلمانی، شوراهای محلی، شوراهای محلی و حتی از ترکیب ارگانهای رهبری احزاب سیاسی یا حتی از قبولی‌های کنکور دانشگاه‌ها درصد معینی قانوناً بعنوان سهم زن در نظر گرفته شده و تثبیت گردد.

* * *

در جامعه ما ایران، حدت مسأله زن با هیچ جای دنیا قابل قیاس نیست. لغو تبعیض‌های حقوقی - که در کشورهای پیشرفته از سالها پیش حل شده‌اند - همچنان در دستور است. اما مبارزه برای احیای بسیاری از حقوقی که جمهوری اسلامی از زنان پس گرفته است، بمثابه وظیفه‌ای مبرم از اولویت خاص برخوردار گردیده است. حقوقی که هر یک، راه آورد دهها سال مبارزه جنبش دموکراتیک ایران بوده‌اند. امروز ولایت فقیه چنان مصیبتی بر زن ایرانی تحمیل کرده است که به ناچار مبارزه برای حق سنگسار نشدن، حق چادر و روسری بر سر نکردن، حق ناقص العقل تلقی نشدن، از اولویت خاص برخوردار شده است. ما هنوز تا پایان بردن مبارزه برای

خویش از حقوق و اختیارات کافی برخوردار باشند؟ باید اولاً بطور مشخص پذیرفته شود که ایران کشوری کثیرالمله است. ثانیاً حق اداره امور «سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی» را برای مناطق ملی کشور در نظر گرفت. باید پذیرفت که در استانهای یزد و کرمان مسأله ملی مطرح نیست. حال آنکه در کردستان، یا ترکمن صحرا و بلوچستان مسأله ملی جدی است.

بیانیه آقای پهلوی گرچه منصف ترین برخورد با مسأله ملی در طیف گرایش راست و محافظه‌کار جامعه ماست اما هنوز تا آنچه که نیاز واقعی جامعه ماست فاصله جدی دارد.

و بالاخره بسیار خوب می‌بود که نویسنده پلاتفرم دیدگاه و نظر روشن خود را در باره نظام اقتصادی کشور و چگونگی راه‌های جلوگیری از ایجاد برتری طبقاتی و گسترش عدالت اجتماعی بیان می‌داشت. تردیدی نیست که صرف ایجاد سیستم بیمه‌های اجتماعی پاسخگوی همه مسأله نیست. البته در این زمینه نیز ما آگاهیم که ارائه دهند پلاتفرم مذکور در طیف نیروهای ملی می‌گنجد که این مسأله کمترین مسأله آنان است و بدین لحاظ دیگر نیروهای سیاسی جامعه ماست که محدودیت دیدگاه‌های گرایش راست را در برخورد با مسائل طبقاتی واقع بینانه در مرکز توجه قرار دهند.

در اینجا بار دیگر تاکید می‌کنیم که انتقادات فوق نسبت به پلاتفرم مورد بحث به هیچ وجه تعیین کننده موضع و سیاست ما نسبت به جریانه سلطنت طلب نیست. ما انتظار نداشته و نداریم که دیگر سازمانهای سیاسی کشور ما، از جمله سلطنت طلبان لزوماً برنامه و پلاتفرم ما را مبنای عمل خود قرار دهند. اگر چنین بود دیگر جایی برای پایبندی به کثرت گرائی و تنوع عقاید باقی نمی‌ماند.

مبارزه با نظام کنونی به تقویت روند دموکراسی بر خیزند. بنظر ما شرط متانت سیاسی آنست که هر کس قبل از طلب از دیگران خود به این فکر عمل کند.

۳- آقای رضا پهلوی در بیانیه اخیر خود بار دیگر اصول و پایه‌های نظام حکومتی و خطوط کلی سیاست‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مورد قبول خود را در ۱۴ بند اعلام کرده. که بسیاری از این مواد در برنامه های پیشینجادی ما و دیگر نیروهای دموکراتیک کشور نیز پذیرفته شده و با هم انطباق دارد. با این حال میان آنچه که ما فکر و پیشنهاد می‌کنیم با آنچه که در این مواد آمده اختلاف نظر و ابهامات جدی هم وجود دارد.

مهمترین و مرکزی‌ترین نقطه اختلاف بین آنچه که در این سند آمده و آنچه که تا امروز از جانب همه نیروهای دموکراتیک کشور اعلام شده آنست که چون آقای رضا پهلوی خود یک سلطنت طلب است اصل انتخابی بودن و دوره‌ای بودن همه قدرت سیاسی و رهبری سیاسی مسکوت گذاشته شده و یا مثلاً در بیانیه خود «مسئولیت حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور» را برعهده شاه که مقامی غیر انتخابی است، گذاشته است.

حال آنکه دموکراسی ایجاب میکند که مسئولیت اداره کشور در همه زمینه‌ها، از جمله در زمینه «حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور» برعهده نخست وزیر یا رئیس جمهور گذاشته شود که مستقیماً (توسط مردم) یا غیر مستقیماً (توسط مجلس) انتخاب می‌شود.

علاوه بر این در پلاتفرم پیشنهادی رضا پهلوی بر خورد در سنی با مسأله ملی نشده است. واقعیت اینست که کشور ما کشوری کثیرالمله است و ضامن حفظ وحدت ملی آن شناسایی حقوق ملیت‌ها و اداره کشور بصورت فدراتیو است. این بهیچ وجه کفایت نمی‌کند که گفته شود «هیچ برتری طبقاتی، قومی، جنسی و دینی برای کسی نباید شناخته شود» یا «استانها و شهرستانها و دیگر واحدهای تقسیمات کشوری، هر یک در حد خود باید برای اداره امور سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی محلی

مسأله زن و مشخص‌تر بگوئیم نقش زنان در حیات اجتماعی مسأله ای است که پیشرفت تمدن بشری آن رانه فقط همچنان پیش می‌کشد، بلکه هر زمان به آن صورت و سیما و نیز مضمون و مفهوم تازه‌ای می‌بخشد. اگر دیروز در جوامع صنعتی «برابری» بطور کلی، و از جمله بر خورداری از مزد مساوی در برابر کار مساوی، برابری در حق رای، برابری در حق ازدواج و طلاق و ارث و غیره، همه‌ترین خواست زنان بود، امروز، بویژه در جوامع پیشرفته تر کسب حقوق و امتیازات ویژه ناشی از تمایزات میان زن و مرد و بر خورداری زن از همه این حقوق مورد توجه قرار می‌گیرد. صرف زن بودن یا مرد بودن، شرایط و مسیرهای متفاوتی را در زندگی برای هر فرد رقم می‌زند که بر یکدیگر منطبق نیست. این تفاوت‌ها زمانی که هنوز سطح رشد تولید و مناسبات اجتماعی و سطح آگاهی و تفکر و مبارزه زنان در حد کافی نضج یافته نیست، زن را به نابرابری در حقوق، به تحمل ظلم و مشقات بیشتر و به موقعیت اجتماعی نازل تر محکوم می‌کند. اما با پیشرفت تمدن و حل بسیاری از نابرابری‌های از این دست، زندگی مسایل تازه‌ای در تنظیم هلالانه مناسبات اجتماعی فراروی جامعه قرار می‌دهد که نهضت هم و دموکراتیک بطور کلی و نهضت زن بطور مشخص حل آنها را در دستور خود قرار می‌دهند. از جمله مثلاً مادر بودن، که برای زن فضیلتی بزرگ و برای جامعه نیازی زندگی ساز و گریزناپذیر است. در همین حال زن را در وضعیتی قرار میدهد که حین انجام مسئولیتی سنگین و رسالتی بزرگ که در حد تضمین بقای زندگی است، از بسیاری از موقعیت‌ها و امتیازاتی که در این میان در دسترس مرد قرار می‌گیرد، محروم می‌ماند. این یک بی‌عدالتی بزرگ و شاید

در برابر سرکوب رژیم حاکم با نام و آدرس مشخص از حق موجودیت و آزادی عمل سایر سازمانهای سیاسی ایران دفاع کنید. صدور هر حکم اعدام، و قوع هر جنایت از جانب رژیم، در هر مورد مشخص با نام و عنوان سازمانی مربوطه باید محکوم گردد. زمانی که شما در برابر اعدام انوشیروان لطفی سکوت اختیار می‌کنید، و یا امینا محکوم کردن این جنایت را به زبان موقعیت خود در میان محافل ضد کمونیست و سرکوبگر طرفدار سلطنت مشخص می‌دهید انتظار نداشته باشید که فدائیان خلق ایران به سخن شما در این زمینه که خواهان دموکراسی هستید و می‌خواهید با دیگر سازمانهای طرفدار دموکراسی همکاری کنید اعتماد کنند. همین سال گذشته بود که اکثریت بزرگ رهبران حزب توده ایران که اکثر از چهره‌های بنام فرهنگ ملی ما بودند به چوبه‌های دار سپرده شدند و شما در این زمینه سکوت سنگینی اختیار کردید. شما در برخورد با دموکرات‌های کردستان، در برخورد با مجاهدین خلق، طرفداران منتظری و غیره نیز از همین شیوه پیروی کرده‌اید.

شما می‌گوئید: «ما باید هم اکنون و در مرحله مبارزه با نظام ولایت فقیه در عمل ثابت کنیم که انحصارگرا نیستیم و وجود خود را محور همه چیز نمی‌بینیم».

بسیار خوب، گفته‌ای بسیار نیک است. اما نخستین شرط برای اینکه شما در عمل ثابت کنید که انحصارگرا نیستید آنست که نشان دهید شما از ادی رانه فقط برای خود بلکه برای مخالفان سیاسی خود نیز طلب می‌کنید. شما کدام نمونه را می‌توانید نشان دهید که از سرکوب این یا آن شخصیت سیاسی غیر وابسته به خود ابراز انزجار و آزادی اتحاد دفاع کرده‌اید؟ متأسفانه تا امروز هنوز مردم ایران یک چنین نمونه‌هایی از جانب شما را شاهد نبوده‌اند.

شما از دیگران طلب می‌کنید که در همین «مرحله

حکم اعدام غیر انسانی و جنایتکارانه است

تاکید بر "حق حیات" انسانها در صدر مفاد "اعلامیه جهانی حقوق بشر" قرار دارد. سازمان حقوق بشر که آزادی زندانیان سیاسی را محور تعالیم خود قرار داده است از لغو بدون تید و شرط مجازات اعدام در قوانین کشورها قاطعانه دفاع و در آنان تلاش میکند.

برخورداری از "حق زیستن" ابعاد گسترده‌ای را در بر می‌گیرد و هدف، ایجاد آنچنان شرایط مناسبی است که "حق زیستن" آدمی در آزادی و امنیت شخصی و اجتماعی تأمین گردد و در مخاطره قرار نگیرد. از جمله این "حق زیستن" باید مصونیت انسان از هر گونه فقر و فاقه گرفته تا آلودگی محیط زیست را در برگیرد. تلاش برای نابودی فقر و سالم نگهداشتن محیط زیست، یعنی تلاش برای تأمین زیست‌آدمی نیز در زمره وظایفی است که "اعلامیه جهانی حقوق بشر" هم دولت‌ها و هم همه انسانها را موظف به پاسداری از آن کرده است. ولی سخن ما جدا از معنای گسترده فوق، بر سر وجود یک رشته حقوق قضائی در بسیاری کشورهای جهان بویژه در کشور ماست که طبق آن محاکم قضائی اجازه می‌یابند "حق زیستن" را از آدمی سلب کنند و به زندگی وی پایان دهند، سخن بر سر حکم "مجازات اعدام" است. گرچه بسیاری از کشورها و دولت‌ها "مجازات اعدام" را ممانی حقوق بشر دانسته و آن را از قوانین خود حذف کرده و یا به تدریج به آن عمل نمی‌کنند (تعداد آنها نزدیک به ۸۰ کشور یعنی تریب تریبی از کشورهای جهان را شامل میشود)، ولی هنوز در بیش از نیمی از کشورهای جهان که سکنه میلیاردها را در خود جای داده‌اند، این قانون هملگرد روزانه دارد. صدور و اجرای احکام اعدام، بجا مانده از قوانین دوره های گذشته زندگی اجتماعی بشر محسوب می‌شود که در آن دوره‌ها هم هیچگاه احساسات مثبت و جانبدارانه‌ای در میان مردم بر

ندارد. علاوه بر این کشتن مجرم چاره درمان جرم و بزهکاری در سطح جامعه نیست.

شاهد ادعای ما، بی نتیجه بودن صدور و اجرای احکام اعدام قاچاقچیان مواد مخدر در کشور ماست. ۴۰ سال است که برای مبارزه با اعتیاد و قاچاق مواد مخدر در شهرهای مختلف قاچاقچیان را اعدام می‌کنند. تنها طی یک سال اخیر نزدیک به ۱۵۰۰ نفر را با اتهام قاچاق مواد مخدر اعدام کرده‌اند ولی اعتیاد و قاچاق مواد مخدر گسترش دارد و اکنون دیگر هیچ نقطه‌ای از کشور را نمی‌توان سراغ گرفت که معتاد وجود نداشته باشد و به همین نسبت این نقاط میدان عمل قاچاقچیان و یا ایادی ریز و درشت آنان نباشد.

حکم کاملاً عادلانه و منصفانه و هاری از خطا و اشتباه بویژه زمانیکه مسئله مرگ و زندگی فردی در میان باشد امر فوق العاده مشکلی است. علاوه بر این در بسیاری موارد به هزل معینی، بویژه در کشورهاییکه توه قضائیه از استقلال برخوردار نیست و تحت تأثیر و حتی گوش به فرمان دستور العمل‌های دولت و دستگاه‌های امنیتی است مسئله وضع پیچیده و به مراتب خطرناک تری بخود می‌گیرد که در این موارد جرم‌های کوچک یا ناگردد مجازات سنگین و بزرگ از جمله اعدام را در پی دارند.

در کشور ما که عدم رعایت موازین اولیه حقوق انسانی و تجاوز به حریم و شرف آدمی، از مشخصات بارز رژیم ولایت فقیه است، محاکم قضائی و

نمی‌انگیخت. اصرار و پافشاری به این قانون یادگار دوره‌های غیر متمدنانه و یا کمتر متمدنانه عصرهای گذشته، مهر و نشان اعمال روشها و شیوه‌های خشن آن زمانها را در خود دارد. این شیوه‌ها و روش‌ها به دگرگونی و اصلاح پذیری انسانها و بویژه انسانهای بزرگوار اعتقادی ندارند، و برای تجدید تربیت آنان حسابی باز نمی‌کند و امکان و فرصت اصلاح و جبران جرم را از این دسته مجرمین می‌گیرد. حکم اعدام روانشناسی اعمال خشونت را از سوی محاکم قضائی - که ضرورت دارد تضادها و رفتارشان بر اساس انصاف و رافت و مدارا باشد - رواج می‌دهد و روانجمعی برخوردارهای خشن را در جامعه موجه و مقبول می‌نماید.

در همه کشورهاییکه "مجازات اعدام" در آنها بکار گرفته میشود از جمله در رژیم ولایت فقیه - که قوانین قضائی آن بر موازین فقهی پایه گذاری شده است - ادها میشود که "مجازات اعدام" هامل باز دارند. برای ارتکاب جرم است. این ادعا فقط برای کسی که اعدام میشود، میتواند درست باشد، زیرا که شخص اعدام شده دیگر وجود خارجی ندارد که مرتکب جرمی شود. بنابه اذهان منابع رسمی بین‌المللی تاکنون در هیچ کشوری اثبات نشده است که جرم‌هایی که مجازات اعدام برایشان در نظر گرفته شده است، از درصد ارتکاب آن جرائم کاسته باشد و یا آنکه تأثیر آن از حبس‌اندیشتر باشد. در حالیکه زندان برای مرتکب جرم در عین اینکه مانع تکرار جرم می‌شود، خطر جبران ناپذیر اشتباه صدور حکم اعدام را هم

کمیسیون حقوق بشر بره انداختند. جراید دولتی حاکمیت کمیسیون حقوق بشر و سازمان هغو بین الملل را تخطئه کرده، اعلامیه جهانی حقوق بشر را به سخره می‌گیرند. آنها احزاب، سازمانها و کانون‌ها و شخصیت‌های مدافع حقوق بشر در ایران را هامل و سرسپرده و ضد انقلاب و ملحد و محدودالدم می‌خوانند و برای همه خطو نشان می‌کشند.

در طول اقامت هیئت عوامل حکومتی همه نیروی خود را بکار گرفتند که حتی الامکان از دامنه تماس هیئت با مراجعین بکاهند و هیئت کمتر بتواند با واقعیت‌های نقض حقوق بشر تماس برقرار کند. هیئت تلویحاً مورد تجدید قرار گرفت. از جمله "رسالت" و تیحانه نوشت: هیات سازمان ملل باید بگونه‌ای حرکت نماید که این دیدار نماینده کمیسیون آخرین دیداری از ایران نباشد. رژیم از انهکاس و بازتاب ورود هیئت در داخل کشور جلوگیری کرد و مانع تماس و ملاقات هیئت با زندانیان سیاسی واقعی گردید و به ایجاد صحنه ساختگی دیدار از زندانها بسنده شد. ولی کثرت مراجعه خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی که از نقاط مختلف کشور آمده بودند و تحصن خانواده‌ها در برابر دفتر هیئت در جهت خنثی کردن توطئه رژیم تأثیر کرد.

مردم نیز در گوشه و کنار اطراف محل تحصن خانواده‌ها اجتماع و با خانواده‌ها اظهار همدردی می‌کردند. پاسداران در طول تحصن خانواده‌ها را در محاصره داشتند و یک بار روزی برهمن به متحصنین حمله‌ور شدند و تلاش کردند آنها

مامورین قسی القلب رژیم به جنایات وحشتناک علیه جان مردم دست میزنند. در طول حیات ننگین ۱۱ ساله رژیم روزی نبوده است که چوبه داری در این یا آن شهر برپا نباشد و جان جوانی گرفته نشود و یا سینه جوانان میهن ما آماج گلوله نگردد. رژیم برای سرکوب و امحاء فیزیکی مخالفین سیاسی با استفاده از حکم "مجازات اعدام" و حبسیانه دست به کشتارهای دستجمعی می‌زند و خود را در مقابل هیچکس و هیچ نهاد ملی و بین المللی مسئول احساس نمی‌کند. توه قضائی کشور که از هیچگونه استقلالی برخوردار نیست، در تابعیت محض تعالیم سیاسی و سیاست سرکوب رژیم استبدادی حاکم است.

باید توجه قانونی کشتن انسانها را از کف رژیم و دستگاه قضائی و ماموران رژیم بدر آورد و برای لغو حکم اعدام برای همه زندانیان و بویژه زندانیان سیاسی تلاش و مبارزه گسترده‌ای را سازمان داد. محدود کردن میدان عمل محاکم قضائی رژیم برای صدور حکم اعدام و بازداشتن ماموران رژیم از کشتن زندانیان اقدام و هدف مهمی در راه تأمین و رعایت حقوق بشر در عین ماست. مبارزه در راه لغو حکم اعدام در ایران یکی از جدی‌ترین وظایف نیروهای دمکرات کشور ماست. ما لغو مجازات اعدام را یکی از مهمترین مطالبات و اهداف برنامه‌ای خود می‌شناسیم. ما نیروهای چپ، این خواسته بر حق و انسانی را جزو اهداف و برنامه خود - و بعنایت حدت فوق العاده آن در جمهوری اسلامی - در صدر اهداف خود قرار می‌دهیم. با اطمینان باید گفت آینده بشریت نه از آن آتانی که خشونت بیشتری را برای حل مسائل اجتماعی توصیه می‌کند، که از آن راه حل‌هایی است که فئاسیات انسانها در زندگی اجتماعی را از سیمائی شریف و انسانی بهره مند سازد.

فرصت با نام و نشان خویش دست همدیگر را بفشارند، لاقال کمیته‌ای تشکیل می‌شود که همه فعالیت‌ها را هماهنگ می‌کند. فرصتی بسابقه در اختیار مردم ایران قرار گرفته بود. سازمان‌های اپوزیسیون از این کار امتناع کردند.

اما مادران و همسران و پدران و فرزندان داغ دیده‌ای که ضجه زنان جلوی دفتر سازمان ملل اجتماع کردند چنین محدود و مانعی میان خود نداشتند. آنها چشم داشتند که آنان که ادعای سیاست مداری دارند نیز همینگونه عمل کنند. برای آنکس که در این تحصن بود، آری، نه قابل درک و نه قابل تصور بود که مانعی در راه همکاری همه خمینی زندگان ایران وجود داشته باشد.

حالا هنوز راه است تا روزی که مجاهدین و مشروطه خواهان و میانه‌روان و دیگران با فدائیان و توده‌های چپ و دمکرات‌ها و دیگران در اعتراض علیه نقض حقوق بشر در ایران همه با هم همنوا شوند. اما تا روزی که اعتراضی همگانی بر خیزد چه باید کرد؟ مگر نه آنکه از هر آنکس که می‌پذیرد باید آواز کرد؟

باید به همگان مراجعه کرد تا هر آنکس که ادعای ترقی خواهی و آزادی دارد تعصب خورد و به خود آید، بگذار اشک پاک آن مادر دادیده فدائی، دمکرات، توده‌ای، مجاهد، مسلمان و غیر مسلمان در تحصن تاریخی در مقابل مقر سازمان ملل تازیانه‌ای باشد بر صورت ما مدهیمان دمکراسی که در اعتراض علیه شکنجه و اعدام، علیه ترور و اختناق به این نام یا آن نام خطنکشیم.

را متفرق کنند. این تاکتیک رژیم بر اثر مقاومت خانواده‌ها خنثی گردید. در این حمله هدهای زخمی و تحت درمان قرار گرفتند. تشبثات مذبحخانه هوامل رژیم فقط رسوائی بیشتر بار آورد. این همه باعث شد که جهانیان در باره این رژیم باز هم بیشتر بدانند.

*بخود آئیم
با رژیمی که تعزیر و شکنجه و اعدام و دست و پا بریدن و گردن زدن و سنگسار کردن را "خدمت به امت مسلمان" و "تعبیه راه بهشت" تلقی می‌کند چه باید کرد؟ باز رژیمی که رسم و رسوم همد بدویت را "بهترین قوانین برای رفاه و فلاح بشر" می‌شناسد، با رژیمی که جنایاتی چنین هولناک را به سطح سیاست رسمی خود ارتقا داده است چه باید کرد؟ جز آنست که در مقابل اینچنین هیولائی من و تو و ما و شما، از هر فرقه و دسته‌ای، با هر فکر و عقیده‌ای که باشیم باید هم نیروی خود را یکی کنیم و بی‌پروا و بی‌هیچ ملاحظه‌ای فقط چشم مادران دل سوخته‌ای را در نظر آوریم که جان چگر گوشه‌هاشان طعمه گرگ گردیده است؟ از زمانی که اعلام شد رژیم خود را مجبور دیده است هیاتی از سازمان ملل را بپذیرد نیروهای اپوزیسیون از چپ و راست و میانه هر یک گوشیدند گوشه‌ای از فنجایی که بر ایران گذشته و آن را به زخمی خون چکان بدل کرده است را برای آنان توصیف کنند. انتظار این بود که اگر تمام سازمانهای مخالف رژیم دشوار می‌دیدند که برای شمر بخش تر کردن این

دادخواهی

ستمگر... مراجعین زیادند و وقت کم. مگر می‌شود طی چند روز به این همه بیدادی که بر مردم ایران رفته است، رسیدگی یا حتی آنها را قنططیب کرد. باید به تعداد روزهای همر رژیم وقت گذاشت و به پرس و جو نشست تا فهمید که چه بر سر مردم میهن ما آمده است. صفحات تاریخ همه روزهای این رژیم خونین است. به جرات می‌توان گفت اجرای حتی یک ماده از مواد ۳۰ گانه "اعلامیه جهانی حقوق بشر" در ایران محلی از اهراب نداشته است.

رژیم در این ۱۰ سال به هیچیک از هشدارهای مراجع بین المللی در رابطه با رعایت حداقل حقوق انسانها اعتنا نکرده است. سازمان هغو بین الملل، کمیسیون حقوق بشر و خود سازمان ملل متحد توسط رژیم در انکار همومی مردم، دست بیگانگان "معرفی شد. رژیم تبلیغ کرده است که آنها "دشمن امت مسلمان ایران و جهان" اند. با اینحال پس از دهسال اکنون رژیم به عقب نشینی و اداری شده است و این خود نشانه قدرت مردم و قدرت آزادیخواهی است.

*ساز سرزبونی
در آستانه ورود هیئت نمایندگی محافل حکومتی کارزار مذبحخانه ای علیه



به یاد پنجاهمین سالگشت شهادت دکتر تقی ارانی متفکر و دانشمند برجسته و شخصیت نامدار سیاسی و اجتماعی ایران

ارانی بذریعین بر فراز کشورش افشاند
ارانی مرد بذرش کشتزاری گشت پر حاصل
ارانی گفت

روز ۱۴ بهمن ۱۳۱۸
اوراد ژخیمان در زندان
بشهادت رسانیدند.

در این جنسیده شطی که تاریخ است
مشوزان قطره ها کاندرا لجن ها بر کران ماند
بشو زامواج جوشانی که دایم در میان ماند

بینید در ایران کدامیک رعایت میشوند؟

میثاق های بین المللی حقوق اقتصادی - اجتماعی و مدنی - سیاسی و فرهنگی که در
کنوانسیون بین المللی ۱۹۶۶ از جانب دولت ها پذیرفته شده است .
۱- حقوق اقتصادی - اجتماعی :

- حق کار، تربیت فنی و حرفه ای
- حق شرايطکار منصفانه و مطلوب
- حق ایجاد و ارتباط سندیکای حرفه ای و دیگر حقوق سندیکائی
- حق امنیت اجتماعی
- حق محافظت از خانواده، مادران و کودکان
- حق زندگی با اشتغال در متناسب
- حق سلامتی جسمی و روحی
- حق آموزش
- حق شرکت در حیات اجتماعی

۲- حقوق مدنی - سیاسی و فرهنگی :

- حق حیات
- منع شکنجه و تساوت، رفتار یا تنبیه غیر انسانی و تحقیر آمیز
- منع بردگی، خدمت و یا کار اجباری
- حق آزادی و امنیت شخصی، محافظت در مقابل دستگیری یا بازداشت خودسرانه
- حق اشخاص متهم و مجرم در برابر خورد و رفتار انسانی با او
- منع توقیف به دلیل عدم توانائی انجام التزام قرار دادی
- آزادی حرکت (تغییر مکان، مسافرت)
- محافظت در مقابل اخراج اجباری
- تساوی در مقابل دادگاه ها و محکمه ها
- حق داشتن یک داوری علنی و منصفانه در یک دادگاه صلاحیتدار، پذیرش بیگناهی
- تازمان اثبات جرم
- منع عطف به ماسبق کردن قانون جنایی
- حق محافظت از حریم خانواده، خانه و مکاتبات
- حق آزادی اندیشه، وجدان و مذهب
- حق داشتن نظر، فارغ از تضییق و فشار
- منع تبلیغ جنگ، دشمنی ملی، نژادی و مذهبی
- شناسایی حق ایجاد مجامع صلح آمیز
- حق تشکیل از جمله تشکیل اتحادیه و سندیکاها
- حمایت از خانواده، حق ازدواج، حق کودکان
- حق شرکت در امور عمومی، اتخاذ تصمیمات سیاسی و داشتن دسترسی به خدمات عمومی



بیاد فدائی خلق منصور داوران

به ۱۰ سال محکوم بود ،
پس از ۹ سال حبس
ناجوا نمردها نه بدارش آویختند

محل تولد : شهر تبریز ، سال ۱۳۳۸
مکان بازداشت : پادگان مشکین شهر ، سال ۱۳۵۹
محل اعدام : زندان اوین سال ۱۳۶۸

هنگام دستگیری فقط ۲۱ سال داشت . ولی انقلاب را همراه داشت ، سرزنده
و شاداب چون نسیم و سروش انقلاب ، هنگام شهادت هم سرزنده ولی متین
و استوار و ۹ سال تجربه در مصاف با انقلاب شکنان و درس های همراهی با همراهان
در این مصاف بزرگ .

منصور جوان را با پاها و پشت زخمی در فراغت شکنجه به سؤال و جواب
آوردند :

به منصور جوان گفتند : تو سربازان را علیه رژیم می شوراندی
منصور گفت : من در مصاحبت با سربازان و سربازان با من به شور می آیم
به منصور گفتند : گفته اند تو محبوب سربازان و درجه داران هستی
منصور گفت : چرا می چيست ؟
"به طعنه " به منصور گفتند : تو چه کرده ای که اینقدر محبوبی ؟
منصور به خشم گفت : شما چه کرده اید که اینقدر منغو ...
.. و شلاق بر سر و صورت منصور فرود آمد .
دیگر نیازی به اثبات جرم نبود "مقدر شد " منصور ۱۰ سال در زندان بماند .
۵ سال پیش رفیق منصور (محمد رضا فیرائی) را اعدام کردند .
یکسال پیش رفیق منصور (دیوانک شوری) در قاعه ملی اعدام گردید .
یکسال پیش رفیق دکتر منصور را در همدان بنام قاچاقچی اعدام کردند .
و اکنون رفیق منصور داوران ، ورزشکار ، فوتبالیست محبوب جوانان محله
سوسوزلار تبریز ، پیشاهنگ روزهای قیام ۲۹ بهمن ۵۶ تبریز ، کتابفروش
"بازارچه کتاب " تبریز ، سازمانگر هسته های دانش آموز پیشگام و بالاخره
پرسنل انقلابی پادگان مشکین شهر را اعدام کردند !

رفیق منصور یک سوم هم کوه تاهش را در باز جویی ، شکنجه ، توهمین و آموزش و
فرگیری تجربه و پایداری گذراند . فدائکاری و جسارتی که رفیق منصور داشت از
چشمه جوشان روزهای انقلاب نفات میگرفت . ایمان وی به درستی راهی که
برگزیده بود ریشه در امید و آرزوهای وی برای بهروزی مردم زحمتکش که خود
از تبار آنان بود ، داشت . منصور چانش را در راه ایمانش داد تا هزاران فتنه امید
در دل جوانان ورزش دوست محله سوسوزلار و همه جوانان میهن بشکند و
سربازان و درجه داران و انسران ترقی خواه که چون او سودائی جز سعادت
و آزادی مردم محروم ماندند بر شور و مصمم پای در راه او گذارند .

یادش جاودانه باد !

صدور و اجرای هر گونه حکم اعدام باید
برای همیشه در کشور ما ممنوع گردد

پیگر ده ، باز داشت ، شکنجه و سرکوب
مخالفین سیاسی باید قطع گردد

چرا سوسیالیسم؟

آلبیرتا نشستین

جامعه از طریق معاشرت و انواع کثیر دیگر تاثیرات دریافت می‌گردد. همانا این ساخت فرهنگی در طول زمان تغییر میکند و به اندازه بسیار زیادی رابطه میان فرد و جامعه را معین می‌سازد. مردم شناسی معاصر در مدارک پژوهش‌های قبایی باصطلاح فرهنگ بدوی به ما می‌آموزد که رفتار اجتماعی وجود انسان در وابستگی به نمونه‌های برتر فرهنگی و انواع سازمان‌های مسلط در جامعه میتواند بشدت فرق داشته باشد. کسانیکه تلاش می‌کنند سرنوشت انسان را بهبود بخشند، امیدهای خود را بر این پایه بنیان می‌نهند که، انسان‌ها بدلیل ساخت بیولوژیک‌شان محکوم به نابودی یکدیگر نشده‌اند و یا از سر لفت، سرنوشتی سخت و اجتناب ناپذیر به آنان داده نشده است.

اگر ما از خود سوال می‌کنیم که برای مساهدتر کردن زندگی انسان، چگونه باید ساختار جامعه و فرهنگ آنرا تغییر داد؟ بایستی پیوسته بخاطر داشته باشیم که شرایط معینی وجود دارد که ما قادر به تغییر آن نیستیم. همانطور که در بالا اشاره شد، طبیعت بیولوژیک انسان در اهداف عملی نمی‌تواند تغییر داده شود. علاوه بر آن روندهای تکنولوژیک و جمعیت‌شناسی چند قرن اخیر شرایطی ایجاد کرده است که آن شرایط نیز بلا تغییر می‌باشد. در مناطق مسکونی تخت قاپو و مترکم، تولید نفعات لازم برای زندگی، اجباراً تقسیم کار و دستگاه بشدت متمرکز شده تولیدی را پیش می‌کشند. دیگر زمان آنکه افراد یا گروهی نسبتاً کوچک بتوانند در خود کفایی کامل بسر برد برای همیشه پایان گرفته است. تنها مبالغه کوچکی خواهد بود اگر بگوییم که از نقطه نظر تولید و مصرف انسان، اینک جامعه‌های شکل می‌گیرد.

اینک من می‌توانم مامیت بحران کنونی را بطور مختصر مشخص کنم. این، بحران رابطه فرد با جامعه است. فرد بیش از هر زمان دیگر به وابستگی خود به جامعه پی می‌برد. اما او این وابستگی را نه به عنوان پدیده ای مثبت و رابطه ای ارگانیک و نه به مثابه حافظ نیروی او، که بیشتر بعنوان خطری برای حقوق طبیعی خود یا حتی هستی اقتصادی اش تلقی میکند. علاوه بر این، وضعیت او در جامعه چنین است که تلاش‌های خودخواهانه او پیوسته شدت می‌گیرد و در همین حال به عنوان تلاش‌های اجتماعی اش که بنابه طبیعت خود بسیار ضعیف تر است، هر چه بیشتر فرو می‌پاشد. همه افراد، مستقل از مواضع شان در جامعه از این روند رنج می‌برند. اسیران خودخواهی خویش، ضمن عدم وقوف شان، ساده‌لوحانه و به راحتی با عدم تامل در باره لذت بردن از زندگی، خود را استعدادی بی‌دفاع، و تنها محروم احساس می‌کنند. انسان با وقوف خود به جامعه می‌تواند هدنی - چنین کوتاه و بی‌نهایت خطرناک - در زندگی بیابد.

هرچ و هرچ اقتصاد جامعه سرمایه داری در شکلی که امروز قرار دارد، بنظر من سرچشمه واقعی بدی‌هاست. ما توده عظیم تولید کنندگانی را می‌بینیم که بطور فزاینده‌تری تلاش می‌کنند - نه به زور، که بر طبق حقوق قانوناً تثبیت شده - یکدیگر را از ثمرات کار جمعی محروم سازند. در این رابطه این امر مهم است که وسایل تولید، یعنی تمامی نیروی تولیدی ضرور برای تولید کالاهای مصرفی و نیز همه سرمایه‌گذاری‌های تازه و بخش اعظم آن می‌تواند در مالکیت خصوصی اشخاص منفرد باشد.

برای سادگی کار من همه کسانی را که رابطه‌ای با مالکیت بر وسایل تولید ندارند، "کارگر" خواهم نامید، گرچه این مفهوم با کاربرد هادی این واژه کاملاً منطبق نیست. مالک وسایل تولید می‌تواند نیروی کار را بخرد. کارگر با استفاده از وسایل تولید کالاهای تازه تولید می‌کند که متعلق به سرمایه‌دار است. در اینجا تناسب میان ارزش واقعی آنچه کارگر تولید می‌کند و آنچه که به او می‌پردازند، مهم است. تا زمانی که قرار داد کار "زاد" می‌باشد، در آن صورت آنچه که کارگر دریافت می‌کند، نه با ارزش واقعی محصولات تولید شده توسط او، که با حداقل مصرف او و با تقاضای سرمایه‌داران به نیروی کار و هر ضه آن تعیین می‌گردد. درک این مساله که حتی در تئوری دستمزد کارگر با ارزش آنچه که او تولید کرده است، تعیین نمی‌شود، اهمیت دارد.

گرایش سرمایه خصوصی به تمرکز مرجه بیشتر مشهود است. این گرایش بخشاً بدلیل رقابت میان سرمایه‌داران و بخشاً نیز به این دلیل است که انکشاف تکنولوژی و تقسیم کار روز افزون، محرک تشکیل واحدهای عظیم تر تولیدی به حساب صفحه ۱۵

شاید همگان ندانند که اشتین در آخرین سالهای زندگی خود، در تخراتش در باره چشم اندازهای تمدن بشری و امکانات پیشرفت آزادی و هومانیسیم به اندیشه سوسیالیسم روی آورد. اکنون که جنبش‌چپ در میهن ما و در جهان دوران بازنگری باورهای خویش راپشت سر می‌گذارد، آشنائی با لطیف و وسیع برداشت‌های متنوع از سوسیالیسم و نیز فرام آوردن فرصت مقایسه برداشت‌های متفکرین دیروز و امروز آذهان را در رسیدن به نتایج مطلوب یاری می‌رساند. در این رابطه مقاله دانشمند بزرگ معاصر آلبرت اشتین در این شماره نشریه کار بچاپ میرسد. این مقاله اول بار در سال ۱۹۴۹ در اوج "مکار تیسیم" و "جنگ سرد" در نشریه ماتسلی ریویو بچاپ رسیده است.

من مطمئنم که تنها یک قرن پیش هیچکس چنین نظری را به این آسانی ارائه نمی‌داد. این اظهار نظر انسانی است که بیهوده تلاش کرده تعادلی را در خود بیابد و عملاً امید به پیروزی را از دست داده است. این مظهر تنهایی بیمارگونه و انزوایی است که در روزگار ما افراد زیادی از آن رنج می‌برند. هلت آن در چیست؟ آیا راه خروجی وجود دارد؟

طرح چنین سوال‌هایی آسان است، اما پاسخ به آنها مشکل است. من باید تلاش کنم هر آنچه می‌توانم انجام دهم، گرچه خوب می‌فهم که احساس و تلاش ما اغلب متضاد و مبهم است و اینکه بیان آنها در فرمول‌های روشن و ساده ناممکن می‌باشد.

انسان در همین زمان هم شخصیت خود را دارد و هم موجودی اجتماعی است. بعنوان شخصیت، او تلاش میکند از موجودیت خود و از هستی نزدیکش دفاع کند. آرزوهای خود را برآورده سازد و استعدادهای متعلق بخود را تکامل بخشد. به‌مثابه موجودی اجتماعی او تلاش می‌نماید مقبول و مورد علاقه دیگران قرار گیرد، شادی را با آنها تقسیم کند، در غم و اندوه آنان را دلداری دهد و شرایط زندگی‌شان را بهبود بخشد. تنها وجود این تلاش‌های متفاوت و اغلب متضاد، خصوصیت ویژه انسان را تعیین می‌کند و سطحی که فرد میتواند به تعادل درونی دست یابد و سعی در گامیابی جامعه‌آدانماید، به ترکیب ویژه این تلاشها وابسته است. کاملاً ممکن است که نیروی انسی این دو تلاش اصولاً با وراثت تعیین شده باشد. اما، نهایتاً شخصیت توسط محیطی که در آن انسان در روند تکامل خود قرار می‌گیرد، با ساختار جامعه‌ای که در آن رشد میکند، با سنت‌های این جامعه و اینکه این جامعه انواع گوناگون رفتارها را چگونه ارزیابی می‌نماید، پرورش می‌یابد. مفهوم مجرد "جامعه" برای موجود فردی انسان در حکم مجموع مناسبات متقابل مستقیم و غیر مستقیم با همه معاصرین و با تمامی نسلیهای پیشین می‌باشد. فرد قادر است مستقلاً فکر کند، تلاش نماید و کار کند، اما او تا آنجا که در وجود فیزیکی، نگرشی و عاطفی خود وابسته به جامعه است، فکر کردن در باره او یا درک او در خارج از چارچوب‌های جامعه ناممکن است. این "جامعه" فضاء لباس، مسکن و ابزار کار او را تامین مینماید و زبان و اشکال و مضمون اساسی اندیشه را به او ارزانی می‌دارد. زندگی او در سایه کار و دستاوردهای میلیون‌ها انسان در گذشته و حال یعنی تمامی آنهایی که پشت کلمه کوچک "جامعه" پنهان می‌شوند، ممکن میگردد.

بنابراین روشن است که وابستگی فرد به جامعه‌های طبیعی است، مثل مورچه‌ها و زنبورها، که نمیتوان آنرا لغو کرد. اما، تمامی روند زندگی مورچه‌ها و زنبورها تا جزئی‌ترین آن توسط فرایز موروثی تعیین شده است. در حالیکه مدل اجتماعی و مناسبات متقابل افراد میتواند تغییر شکل داده و متحمل تغییراتی گردد. حافظه، مستعد ترکیبات جدید است و استعداد آموزش گفتاری، امکان چنین مناسباتی را میان انسان ما فراهم می‌سازد که ضرورت‌های بیولوژیک آنرا ایجاب نمی‌کند. این امر در سنت‌ها، نهادها و سازمانهای اجتماعی، در ادبیات، دستاوردهای علوم و فنون و آثار هنری تجلی می‌یابد. این موضوع روشن می‌کند که انسان چگونه می‌تواند در معنای ای با رفتار ویژه خود بر زندگی اش تاثیر گذارد و اینکه در این روند تفکر و تمایلات آگاهانه میتواند نقش میعی اینانماید.

انسان در هنگام تولد در سایه وراثت، ساختار بیولوژیکی و از جمله میل طبیعی - که مشخصه هستی انسانی است - بدست می‌آورد که تعیین یافته و غیر قابل تغییر بحساب آورده میشود. علاوه بر این، انسان در جریان زندگی خود ساخت فرهنگی بسبب میکند که از

آیا تشریح نظرات خود در باره مساله‌ای چون "سوسیالیسم" و انسان، در حالیکه نه در هر صه‌های اقتصادی و نه اجتماعی تخصص داشته باشی، ارزش دارد؟ من تصور می‌کنم بنابه دلایلی این کار می‌آورد.

بیانید این مساله را در درجه اول از نقطه نظر معلومات علمی مورد بررسی قرار دهیم. میتوان نشان داد که تفاوت‌های ماهوی متدولوژیک میان علم نجوم و اقتصاد وجود ندارد. دانشمندان در هر دو هر صه تلاش می‌کنند قوانینی را که قابل کاربرد عمومی در گروه معینی از پدیده‌ها هستند، کشف کرده و روابط متقابل این پدیده‌ها را تا حد امکان قابل فهم تر کنند. اما در واقعیت چنین تفاوت متدیک وجود دارد. کشف قوانین عام در هر صه اقتصاد مشکل است، به این دلیل که در پدیده‌های مورد بررسی اقتصادی اغلب عوامل کثیری تاثیر می‌گذارد که ارزیابی همه آنها بطور جداگانه دشوار است. علاوه بر این، تجربه اندوخته شده از آغاز باصطلاح دوره تمدن تاریخ بشر همانطور که روشن است، این کار را تحت تاثیر و محدودیت جدی - و نه تنها با خصیلت اقتصادی - قرار داده و می‌دهد. مثلاً اکثر دولت‌های بزرگ در تاریخ، موجودیت خود را مدیون تسخیرات شان بودند. خلق‌های استیلاگر بلحاظ حقوقی و اقتصادی خود را به‌مثابه طبقه ممتاز کشور تسخیر شده، تثبیت می‌کردند. آنها حق انحصاری مالکیت بر زمین را می‌گرفتند و روحانیان را از میان خود بر میگزیدند. روحانیون با کنترل آموزش، تقسیم قطعاتی جامعه را به نهادی دائمی تبدیل کرده، نظام ارزشی را بوجود می‌آوردند که مردم از آن زمان و اساساً بطور ناگهانه در رفتار اجتماعی خود رهبری میشدند. اما سنت تاریخی، باصطلاح امر دیروز بود؛ امروز ما هیچ جا به آنچه که نورستین و بلن آنرا "مرحله فارتگرانه" رشد و تکامل انسان می‌نامد، قلبه نکرده ایم. برخی عوامل اقتصادی که ما مشاهده می‌کنیم و حتی قوانینی که قابلیت کاربرد در هیچ مرحله دیگری را ندارند به این مرحله مربوطند. از آنجا که هدف واقعی سوسیالیسم عبارت از آنست که، بر "مرحله فارتگرانه" در رشد و تکامل انسان قلبه کند، پیشرفت علم اقتصاد در وضع کنونی آن چندان قادر نیست جامعه سوسیالیستی آینده را روشن کند.

ثانیاً هدف سوسیالیسم، اجتماعی - اخلاقی است. علم نمی‌تواند هدنی بسازد و هنوز کمتر قادر است آنها را در مردم ایجاد کند؛ علم حداکثر می‌تواند وسایلی را جهت دستیابی به برخی اهداف در اختیار ما قرار دهد. اما اهداف به خودی خود توسط اشخاص با ایده آل‌های عالی اخلاقی درک میشوند و اگر این اهداف نه غیر قابل تحقق، که دارای قابلیت حیاتی بوده و قوی باشند، اکثر مردمی که بطور نیمه فریزی تکامل آرام جامعه را تعیین می‌بخشند، از آنها حمایت کرده و انکشاف شان می‌دهند.

به این دلایل ما باید احتیاط کنیم. وقتی مساله مربوط به امور انسانی است، به علم و شیوه‌های علمی، پر بها ندیم. همچنین نباید فکر کرد که تنها کارشناسان حق دارند در باره سازماندهی جامعه اظهار نظر کنند. در این اواخر صداهای بی‌شمار می‌بینی بر اینطور جدی متزلزل گردیده، بگوش می‌رسد، مشخصه این وضعیت آنست که افراد در رابطه با گروهی که کم و بیش بان تعلق دارند دستخوش بی‌تفاوتی و یا حتی دشمنی هستند. برای نشان دادن اینکه چه چیزی مورد نظر است، اجازه بدهید به تجربه شخصی ام رجوع کنم. اخیراً ذهن بحث با فردی هاتل و شایسته از خطر جنگ که خطری جدی برای هستی بشریت است، متذکر گردیدم که تنها سازمانی فوق علمی میتواند در مقابل این خطر دفاع کند. در این باره، هم صحبت من خیلی آرام و سرد بین گفت: "شما چرا این چنین از نابودی نژاد انسان نگرانید؟"

روندهای فوآانی کشورهای اروپای شرقی که دگرگونیهایی بنیادی در حیات اجتماعی سیاسی این کشور مایه دید آورده است، می رود که بر سرنوشت کل قاره اروپا تاثیر تعیین کننده ای بگذارد.

تغییر سیمای مجارستان، چکسلواکی، رومانی و لهستان که هملاً دیگر با هتواین جمهوریهای سوسیالیستی "نامیده" نمی شوند و بحث و گفتگو بر سر خروج برخی از این کشورها از پیمان ورشو و سست شدن بنیادهای ضرورت وجود پیمانهای ورشو و ناتو، تلاش و اقدامات هملی برای اقدام دو آلمان شرقی و غربی و یکی شدن آنها و از همه مهمتر تحولات همیق در اتحاد شوروی، سیمای اروپا وکل جهان و بویژه مناسبات بین المللی را همیقاتحت تاثیر قرار داده است.

● مسئله وحدت و آلمان

مسئله وحدت و آلمان هم اکنون در دستور اجرائی گرفته است و می رود که در آینده ای نزدیک صورت واقع بخود گیرد. تلاش برای یکی کردن سیستم پولی دو آلمان و ایجاد "کمیسون" برای ارائه طرح هملی وحدت آلمان گام مهمی در این راستاست. از آن گذشته سایر کشورها هم که تا چندی پیش بشدت با این وحدت مخالف بودند و با احتیاط بسیار با آن برخورد می کردند و یا آن را یک روند طولانی مدت و مشروط می دانستند، اکنون

یکپارچگی آلمان

دیگر پذیرفته اند و یا مجبورند بپذیرند که دو آلمان دیگر نمی تواند دو آلمان باقی بماند و باید یکی شود. از جمله اخیراً هبران اتحاد شوروی هلیزقم همدارها و تذکرات خود همد مخالفت خود را با یکی شدن آلمان اعلام داشته اند. انگلستان و فرانسه نیز ضمن همد ابراز مخالفت اصولی باصل وحدت از جهات مختلف نسبت به او ضاهی که وحدت آلمان احتمالاً ایجاد خواهد کرد، حساسیت نشان داده اند.

تهایل همومی چپ در شرق و غرب اروپا اینست که روند وحدت دو آلمان جزئی از روند همومی همگرایی اروپا بصوب آید در این ارتباطیک مسئله مهم هم اکنون اینستکه آیا آلمان واحد همضان در پیمانهای نظامی هضویت خواهد داشت یا نه؟ البته با توجه به تحولات اخیر در اروپای شرقی و اتحاد شوروی قتل و منطلق حکم میکنند که پیمانهای نظامی ناتو و ورشو هلت وجودی و زمینه های ادامه حیات خود را کم کم از دست بدهند. خردمندان است که آلمان واحد آینده در هیچیک از پیمانهای نظامی ورشو و ناتو هضویت نداشته باشد. اگر رهبران کشورهای هضو ناتو، بویژه امریکا برای خود مسؤلیتی در راه تامین اروپای صلح آمیز و امن احساس کنند باید به این منطلق تسلیم شوند. در اینصورت مخالفت با بوجو آیدن آلمانی واحد که نه میلیتاریزه است و نه رکن پیمان نظامی ناتو یا ورشو، منطقی و منطبق بر درک روح واقعی زمان ما نخواهد بود. بویژه که اکثریت بزرگ مردم دو آلمان نیز از وحدت مجدد آن استقبال می کنند. نکته دیگر مساله مرزهاست. این مرزها که پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفتند، مدتها مورد منازعه بودند و سرانجام در کنفرانس هلسینکی در باره امنیت و همکاری اروپا مورد تسجیل و تثبیت قرار گرفت. ابراز مخالفت های از جانب لهستان در باره امر وحدت دو آلمان را باید در این رابطه مورد ارضیایی قرار داد. اصولی آست که هضو است مردم آلمان برای وحدت از ادعاهای ارضی برخی محافل توسعه طلب بویژه نئوناشیست ها مجزا شود. مسئله تغییر مرزها خواستی است ما جراجویانه که باید قاطعانه مورد مخالفت جدی قرار گیرد. فشار برای تغییر این یا آن مرز بسود این یا آن کشور مناسبات بین المللی را رو به وخامت میبرد و به اعتماد ملت ها نسبت به یکدیگر لطمات بزرگ وارد می سازد.

● اروپا: بازار مشترک - خانه مشترک

اکنون بسیاری از اروپائیان و سیاستمداران آنها به اروپای یک پارچه ای می اندیشند که هم کشورهای اروپای شرقی و هم دیگر کشورهای اروپای از شمال تا جنوب آن و حتی همه بخش های اروپای اتحاد شوروی را شامل می شود. صحبت بر سر "خانه مشترک اروپایی" است. که همه اروپائیان در شکل گیری آن سهم خواهند

گرفت. این ایده مورد مدافعه و مطالبه جدی رهبران اتحاد شوروی و هموم دولت های اروپای شرقی است. بسیاری از نیروهای همده چپ در اروپای غربی نیز از این فکر پشتیبانی می کنند. زمینه های تحقق این ایده بزرگ و مثبت را قبل از همه در مناصی باید جستجو کرد که این روند همگرایی برای کشورهای مربوطه در بر دارد. روندهای پیدایی نقاط اشتراک سیستم های سیاسی اجتماعی موجود و بوجو آیدن اعتماد متقابل در بین آنها فکر برخورداری از امکانات و ذخیره های ناشی از در هم تنیدگی های اقتصادی و مهمتر از همه نیاز به ایجاد اروپای امن و صلح آمیز را دامن زده است.

اکنون نزدیک به سه دهه است که در اروپای غربی روند همگرایی اقتصادی انکشاف می یابد. ۱۲ کشور مهم اروپای غربی در "جامعه اقتصادی اروپا" متشکل شده اند و تا امروز گامهای بلندی در جهت انترگرسیون اقتصادی برداشته اند. سالهاست یک نهاد سیاسی بنام "پارلمان اروپا" تشکیل گردیده که به نوبت روز افزونی افکار همومی و همکلرد پارلمان های کشورهای مختلف هضو راتحت تاثیر قرار می دهد.

سالها گرایش چپ در اروپای غربی بویژه احزاب کمونیست علیه بازار مشترک اروپا رای داده اند. حساب آنها این بود که تقویت بازار مشترک بیشتر به سود انحصارات همل می کند تا بسود زحماتکشان و سرمایه های کوچک و متوسط کشورهای اروپای شرقی نیز همگرایی اقتصادی غرب را روند منفی ارزیابی می کردند و سعی در مقابله با آن داشتند. محاسبه آنها این بود که این همگرایی و یک پارچگی قدرتی پدید می آورد که به عامل فشار و تهدید علیه اروپای شرقی بدل میشود. اکنون اکثریت

یکپارچگی اروپا

بزرگ نیروهای چپ در اروپا نسبت به روند همگرایی از خود واکنش مثبت نشان می دهند و خواستار بسط هر چه بیشتر آن در هین دموکراتیزاسیون آن هستند.

مناسبات اجتماعی صلح و بسته در کشورهای اروپای شرقی و نیز در اتحاد شوروی و فئدراش وایط گسترده سیاسی و اقتصادی بین جهان غرب و این کشورها در گذشته که به هر دو سیستم ارتباط می یافت، سرعت گرایش وابستگی متقابل فی مابین را تضعیف می نمود. روند تحقق یک پارچگی نسبی آن دو را دچار اشکال می کرد. با آغاز دگرگونیهای بنیادی مناسبات اجتماعی در کشورهای اروپای شرقی و اتحاد شوروی و خارج کردن آن مناسبات از وضعیت صلح گذشته و در نتیجه پیدایی تنوع و تحرک بیشتر آن و گسترش روابط سیاسی و آغاز به برقراری روابط اقتصادی بیشتر و ورود این کشورها در چشم انداز نزدیک به بازار اقتصاد جهانی و تغییرات بزرگی که در کشورهای سرمایه داری پیشرفته رخ داده است، روندهای مزبور را کاملاً سرعت خواهد داد و راه را برای تحقق هملی "خانه مشترک اروپایی" بر زمینه ضرورت های فوق مساعد خواهد کرد. اکنون کشورهای اروپای شرقی و اتحاد شوروی اصرار دارند که این روند همگرایی این کشورها را هم در برگیرد. آنها بجای روندی که در قالب بازار مشترک اروپا که هملاً کشورهای اروپای غربی را شامل میشود شعار خانه مشترک اروپایی از او را تا تاتلانتیک را پیش می کنند.

● بسوی جهانی یکپارچه تر

در چند دهه اخیر جهان میان دو بلوک نیرومند سیاسی، نظامی و اقتصادی که با هم تقابل داشتند تقسیم شده بود. کشورهای سوسیالیستی و بخشی از کشورهای رشد یابنده در آخرین تحلیل گرایش همسوار مناسبات بین المللی نشان می دادند و کشورهای سرمایه داری پیشرفته همراه با کشورهای اتماری خود در سبب دیگر قرار داشتند. امریکا و شوروی دو قدرت بزرگی بودند که در هر یک از این دو سونقش بر جسته تری ایفای می کردند.

اکنون در پایانه قرن بیستم تغییرات بنیادینی که در کشورهای سرمایه داری پیشرفته رخ داده است و پس از

تحولات همیق در کشورهای سوسیالیستی سیمای جهان رو به دگرگونی است. روی کره زمین قدرت همده اقتصادی و تولیدی در امریکا شمایی، در اروپا (بمشابه خانه ای مشترک) و در شرق آسیا رشد کرده که سرنوشت تمام ملت ها و بویژه سرنوشت مردم مناطق معینی از جهان را تحت تاثیر و نفوذ و امکانات خود قرار میدهد. این سه قدرت همده در حالیکه کمتر از یک پنجم مردم دنیا را در خود جای داده اند بیش از سه چهارم اقتصاد تولید و مصرف جهانی را در انحصار خود گرفته اند. جهت همده تحول مناسبات میان این سه مرکز نه در جهت تشدید رویارویی و تعدید نظامی، که در جهت بسط همپیوندی های اقتصادی و روابط صلح آمیز است.

۴ میلیارد مردمی که در خارج از این سه مرکز همده در آسیا، آفریقا و امریکا لاتین زندگی می کنند، مردمی که تا امروز "جهان سومی" نامیده شده اند و نسبت به این سه مرکز از سطح متوسط رشد اقتصادی پایین تری برخوردارند در قبال روندهای همگرایی در باره تحول همومی در مناسبات میان قدرت های بزرگ چه تضواتی دارند؟

واقعیت تلخ این است که طی دهه های اخیر شکاف میان کشورهای موسوم به "جهان سوم" و سه مرکز همده اقتصادی جهان روز بروز تشدید شده و تعیین یاقته است. روند انترگرسیون که جهان پیشرفته را هر چه بیشتر در هم می آمیزد و عناصر متشکله آن را به هم نزدیک می کند، روندی که یک پارچگی اروپا را رقم می زند سیر رویدادها در آسیا، آفریقا و امریکا لاتین را هم تحت تاثیر قرار می دهد. طی دهه های اخیر پیوندهای متقابل میان جهان پیشرفته و بقیه دنیا نیز بوضوح گسترش یافته است. اما این مبادله بیشتر و مناسبات وسیع تر با عدالت بیشتر و با برابری، با برخورداری همسان از امکانات متقابل همراه نبوده است. هضلت مناسبات اقتصادی میان کشورهای بازار مشترک (و نیز خانه مشترک اروپایی،

یکپارچگی جهان

اگر سر بگیرد (با مناسبات آنها با کشورهای جهان سوم قابل مقایسه نیست. نباید تصور کرد که همان پیوندهای تازه تر و وسیع تری که میان کشورهای بازار مشترک در جهت آزادی رفت و آمد، مبادله، نقل و انتقال سرمایه، کالا و نیروی کار بسط می یابد، میان آن کشورها با کشورهای جهان سوم هم در حال گسترش است.

مردم کشور ما و دیگر کشورهای آسیا و آفریقا نه با یک پارچگی آلمان مخالفت اصولی می توانند داشته باشند و نه با روندهای همگرایی در اروپا، چه در قالب "بازار مشترک" یا تحت عنوان "خانه مشترک" اما سوال اینجاست که چه حکمیست که فقط اروپائیان از او را تا تاتلانتیک؟ آیا چشم سیاه های ترکیه و ایران و عراق و سوریه لیاقت زیستن در این خانه تشنگی را ندارند یا راه ایستادن در این و پاریس خیلی دور است؟ چرا در این خانه مشترک باید خلق های اتسوی قفقاز و آسیای میانه و خاور میانه و شمال آفریقا و دورترها جایی نداشته باشند؟

محافل سرمایه داری حاکم در غرب در مقابل بسط نامحدود و وسیع مناسبات متساوی الحقوق با کشورهای جهان سوم ایستاده اند. محاسبه آنها اینست که باز کردن تمام درها بروی ایران و ترکیه و عراق و فیرنه نخست بزیان آنهاست. حال آنکه ما آسیایی ها میدانیم و مطمئنیم که باید از طریق بسط همپیوندی های برابر حقوق اقتصادی با ملل پیشرفته از دامنه ظلم و بیعدالتی که در مناسبات بین المللی موجود نهفته است و از شدت رشد شکاف میان جهان سوم و جهان پیشرفته کاست و گرنه در صورت تعیین روز افزون این شکاف جهان نه در راستای صلح و امنیت بیشتر، بلکه رو به تشنج و انفجارهای بزرگ پیش خواهد رفت و این نه بسود ماست و نه بسود آنها که اروپایی و امریکایی نام گرفته اند. ما خواهان آن هستیم و در این راه مبارزه می کنیم که اگر قرار است خانه مشترکی وجود داشته باشد جای هیچ یک از ملت ها و نژادها و کشورهایی که اصول همکاری های متقابل و برابر حقوق را می پذیرد در آن خالی و یا تنگ نباشد.

پیش بسوی جهانی عاری از سلاح های هسته ای و شیمیایی

آیا این شعارها صحیح اند؟ ...

کر و نادانی که همه دنیا را دشمن خود تصور می کنند کس دیگری اصل و ضرورت برقراری روابط عادی و گسترده با سایر کشورها و فوائد آن برای کشور را بطور کلی مورد سؤال و تردید قرار دهد. همه اختلاف نظرها حول عبارت "در شرایط فعلی" دور میزند. شک نباید کرد که هرگاه ما، مجاهدین، سلطنت طلب ماویا لیبرالها هر کدام در راس حکومت قرار می گرفتیم جز تلاش برای بهبود مناسبات دولت خود با همه کشورهایائی که خواهان بسط و بهبود مناسبات با ما بودند روش دیگری در پیش نمی گرفتیم. حتی برخی از مسئولین اصلی رژیم هم امروز دیگر نه تنها تعلق همه روابط مناسبات با امریکای شوروی و اروپا را برای همیشه توصیه نمی کنند بلکه تا حدی درک می کنند که این مناسبات همانی می تواند برای همیشه قطع، محدود و یا خصمانه بماند. اگر آنها نیز از اتخاذ سیاست روشن و قاطع در این زمینه امتناع می کنند دلیل آن را باید بیشتر در عبارت "شرایط فعلی" جستجو کرد و نه چیز دیگر.

برخی از سران رژیم که می فهمند "قدرت رابطه با قدرت ما و ابر قدرت ها" بزبان ایران است، در شرایط فعلی به بسط سریع و آشکار این مناسبات اقدام نمی کنند. این امتناع و احتیاط هم به قدرت و نفوذ مخالفین این سیاست در رژیم مربوط می شود و هم به شناخت و سوابقی مربوط می شود که این مسئولین در جامعه موجود آورده اند. هم پنهانی بودن رسوائی ایران گیت و هم افشای آن نشانه نیرومند بودن مخالفین برقراری رابطه با امریکا بود. علاوه کسانی که سالها این فکر را به خورد مردم داده اند که مبارزه ضد امپریالیستی یعنی اشغال سفارت و ادامه جنگ با عراق، گروگان گیری در لبنان و بلوای مکه و غیره و غیره امروز بسیار دشوار بتوانند سریع و آشکار از این ماجراجویی های زیان بار دست بکشند. به دورویی و عدول و یا امریکایی شدن متهم نشوند. آنها در جستجوی تضعیف تدریجی مخالفان و نیز تغییر تدریجی سیمای خود هستند.

دلایل اینکه برخی نیروهای اپوزیسیون که در شرایط فعلی شعار قطع رابطه با ایران و تحریم اقتصادی کشور را طرح می کنند چیز دیگری است. آنها یا بر این تصورند که شعار تحریم ایران شکاری واقع بینانه و بسیاری از کشورها با آن موافق هستند و میتوانند توسط آنها پذیرفته شود، حال آنکه فقط عراق آمادگی پذیرش این خواسته را داشته و دارد و یا بر این تصورند که شرایط موجود مشابه سال ۷۵ است که مردم توسط قطع تمام ارتباطات اقتصادی و سیاسی کشور با خارج بویژه قطع صدور نفت شاه را سرنگون کردند.

نظروسیاست ما

۱- اپوزیسیون ترقیخواه ایران از جمله اهداف مقدم خود را این می داند که افکار عمومی جهان را از جنایات مولاناک که رژیم ایران علیه مردم ما مرتکب میشود آگاه سازد و تا آنجا که میتواند نسبت به موارد نقض حقوق بشر در میهن ما، مردم جهان را -در سطح هر چه فراگیرتر- به اعتراض برانگیزد. محکوم شناختن حکومت ایران بخاطر اعدام هزاران تن از مردم ایران به دلایل

سیاسی و نیز بخاطر استفاده از تروریسم بعنوان یک ابزار سیاست خارجی، خواست و مطالبه مشترک همه نیروهای اپوزیسیون ایران -قطع نظر از تمایزها و تفاوت های مسلکی و سیاسی شان- است.

بدیهی است که هر کوششی در این راستا بعجل آید، نمی تواند از استقبال دیگر نیروهای اپوزیسیون ترقیخواه ایران برخوردار نگردد. ما کاملاً موافق آن هستیم که دیپلماسی خارجی اپوزیسیون ترقیخواه ایران در جهت روشنگری افکار عمومی جهان با هدف جلب پشتیبانی آن از مبارزات مردم ما برای تامین دموکراسی در کشور و برپایی یک رژیم سیاسی مبتنی بر خواست و اراده مردم، سازمان بیابد و فعال شود. پیشروی در این مسیر با موفقیت اپوزیسیون ایران در قانع ساختن دولت ها و محافل ذینفوذ کشورها و همه محافل بین المللی به محکوم کردن و منزوی ساختن رژیم ایران از جامعه و مسو هماهنگ است. پیشبرد موفقیت آمیز این پیکار سیاسی علیه استبداد مذهبی حاکم بر میهن ما، در بیرون از مرزهای کشور، چپه دموکراسی داخل کشور را نیرومند ساخته و آن را از یک پشتوانه سیاسی بین المللی بهره مند می سازد. چنین تلاشی با واقعیت های نوظهور جهان معاصر منطبق است و به روند همکاری و اشتراک مساهی خلق ها و دولت های سراسر جهان نیرو و شتاب می بخشد.

۲- هدف سیاست خارجی اپوزیسیون باید حفظ استقلال و تمامیت ارضی میهن، تامین و تضمین صلح و دموکراسی و پیشرفت و سعادت برای مردم باشد. در این رابطه باید دید شعارهای "قطع روابط همه کشورها و دولت ها با ایران" و یا نظیر "تحریم کامل نفتی و تسلیحاتی رژیم" تا چه حد دقیق و واقع بینانه است:

- ابتدا در مورد "تحریم کامل تسلیحاتی ایران"، در این مورد یک چیز کاملاً مسلم است: توسعه طلبی اسلامی و اصولاً هرگونه تجاوز و الحاق سرزمین های دیگران و اندیشه "صدور انقلاب اسلامی" هنوز هم چندان در تار و پود رژیم ایران نفوذ بسیار دارد و این بسیار خطرناک است. در این رابطه ما به همه کشورها هشدار داده و تاکید کرده ایم که به هیچ وجه مجاز نیستند و سایل این ماجراجویی خطرناک رژیم ایران را فراهم کنند. نه در مورد رژیم ایران و نه در مورد بسیاری رژیم های دیگر نمی توان این حقیقت را نادیده گرفت که فکر توسعه طلبی، تجاوز و سلطه جوئی هنوز نیروی بسیار دارد. خودداری رژیم صدام از بیرون بردن سرپازان عراقی از مناطق اشغالی میهن ما، مداخلات مفسده جوینه رژیم ایران در کشورهای مسلمان نشین با هدف صدور انقلاب اسلامی، اشغال پاناما توسط امریکا، بارزترین شواهد امروزی مملکتد این افکارند. در قبال معاملات تسلیحاتی سایر کشورها با ایران، تا زمانی که رژیم ایران تلاش داشت جنگ با عراق را ادامه دهد، ما خواهان تحریم و قطع صدور هرگونه سلاح به ایران و امتناع از فروش سلاحهای تعرضی به عراق بوده ایم. اما پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران ما خواهان منع فروش سلاحهای تعرضی و محدودیت تحویل سایر سلاحها به ایران بوده ایم. این سیاست ما، هم متوجه معار خطر توسعه طلبی های

رژیم و هم متوجه تامین ضرورت قدرت دفاعی کشور در برابر خطر تجاوز و الحاق طلبی های احتمالی است و هم منافع رشد اقتصادی کشور و ممانعت از قربانی کردن آن در پای خریدهای کلان تسلیحاتی را در مد نظر دارد.

- در باره تحریم نفتی، مساله با دقت و وضوح نمایانتری قابل بررسی است. تحریم نفتی کشوری چون ایران که سالانه حدود ۱۰ میلیون تن کالاهای اساسی مانند گوشت، روغن، گندم، شکر و برنج وارد میکند و تمام بهای آنرا توسط ارز نفتی می پردازد، تلاش برای تحویل فقر و گرسنگی فاجعه زا به مردم ایران و مساعدت به رکود و ورشکست اقتصادی کشور است. هر آینه اگر ما در شرایطی بودیم که طوفان پیکار انقلابی توده مردم -نظیر برآمد ننگران ایران در آستانه سرنگونی رژیم شاهنشاهی- ارکان رژیم را چنان فرو ریخته بود که تصمیم کارگران نفت به بستن شیرهای نفت و تحریم صدور آن به معنی قطع آخرین رگ حیات رژیم ولایت فقیه بود. اما مثل روز روشن است که نه ننگران ما و نه مردم ما در چنان شرایطی نیستند. قیام توده های علیه رژیم هنوز واقعیت خارجی ندارد. در چنین شرایطی دعوت از دنیا به قطع خرید نفت از ایران قبل از آنکه شعاری علیه رژیم باشد، شعاری علیه مردم ماست و پیش از همه بسود سایر تولید کنندگان نفت بویژه بنف هرات تمام می شود، این شعار در جهت مسدود ساختن راه های رشد و بهبود حیات اقتصادی تاثیر خواهد کرد.

در مقابل این شعار، ماصحیح و اصولی میدانیم که هم از موجودیت اوپک و هم از تمام منافع ایران در این سازمان دفاع شود. به نفس اندیشه قطع روابط با ایران بپردازیم. جای تردید است که اصل این اندیشه جای بحث و گفتگوی جدی داشته باشد. زیرا اندیشه ای بکلی خارج از متن واقعیت های جهان امروز است. ما در زمانی زندگی می کنیم که هیچ کشور و ملتی بدون برخورداری از همکاری و اشتراک مساهی با دیگر ملت ها و کشورهای جهان نمی تواند گره مشکلات اساسی خود را باز کند. چاره اندیشی در

ما بر این نتیجه گیری تاکید می کنیم که ادامه رابطه خصمانه با امریکا و انگلیس و نیز با سایر کشورها، بویژه با همسایگان نه بسود ماست و نه بسود آن کشورها.

باره ورشکست و فلاکت اقتصادی کشور بدون جلب همکاری و اشتراک مساهی بدولت ها و سرمایه های خارجی در امر بازسازی اقتصادی خیالبافی بیش نیست. توسعه اقتصادی ایران در سالهای قبل از انقلاب اهم از ذوب آهن و نفت و راه ها و مخابرات و غیره همواره نتیجه بسط مناسبات و همکاری های اقتصادی میان ایران و کشورها (با دولت ها و نیز سرمایه های خصوصی) بوده است. این فکر اساساً بی پایه بوده است که برای استقرار حکومت دموکراتیک بجای رژیم استبدادی شاه لزوماً می بایست رشد اقتصادی کشور متوقف و همکاریها و

مناسبات اقتصادی با سایرین قطع می شد. منافع نیروهای سیاسی و مبارزه در راه دموکراسی نمی تواند از طریق مخالفت با منافع رشد اقتصادی کشور پی گرفته شود. اکنون نیز شعارهایی که هدف آن تخریب اقتصاد کشور است نه بسود ایران است و نه قطعاً بسود دموکراسی برای آن. در این ارتباط ما امروز نه مدافع ادامه قطع ارتباط ایران و امریکا هستیم و نه بر رای مجلس در مورد قطع ارتباط ایران و انگلیس صحه می گذاریم و نه از دولت های امریکا

بجای شعار تحریم نفتی ما صحیح و اصولی میدانیم که هم از موجودیت اوپک و هم از تمام منافع ایران در این سازمان تا به آخر دفاع شود.

و انگلیس می خواهیم که قطع نظر از تمایل ایران رابطه خود را با کشور ما، بحال تعلیق نگاهدارند. ما بر این نتیجه گیری تاکید میکنیم که ادامه قطع رابطه با امریکا و انگلیس و نیز با سایر کشورها، بویژه همسایگان، نه بسود ماست و نه بسود آن کشورها.

* * *

بجای طرح اندیشه غیر واقع بینانه قطع روابط با ایران، توجه را باید روی این نکته متمرکز کرد که همکاری و اشتراک مساهی دولت ها و سرمایه های خارجی در امر بازسازی اقتصادی کشور ما باید تامین مصالح ملی و منافع اساسی مردم ایران را اصل قرار دهد. ما با نو استعمار امپریالیستی مخالفیم و خواستار استقرار نظام عادلانه اقتصادی در مناسبات میان دولت ها و کشورها هستیم. ما این واقعیت را با گوشت و پوست خود لمس می کنیم که بسیاری دولت ها و صاحبان سرمایه انحصاری با این خواسته سر ناسازگاری دارند و تلاش می کنند تا نرخ همکاری و اشتراک سرمایه های متعلق به کشورهای خودشان را در امر بازسازی اقتصادی ایران بسود حفظ و تحکیم منافع خود در کشور ما بالا ببرند!

مابشیتیان بسط مناسبات برابر حقوق سیاسی و اقتصادی بوده و معتقدیم کشور ما چه امروز و چه فردا به این مناسبات نیاز منداست. در همین حال گماناک تاکید داریم هیچ کشوری در بسط مناسبات با جمهوری اسلامی حق ندارد و نباید نقض حقوق بشر و آزادیهای فردی و اجتماعی در ایران را نادیده بگیرد و مقایر خواست و نظر همه نیروهای ترقیخواه کشور مبنی بر انعکاس هفتی این خواسته بحق مردم ایران در کشور خود و در مذاکرات عمل نکنند. وظیفه ماست که مواردی اعتباری رژیم ما به این خواسته بحق را بی محابا مورد انتقاد و اعتراض قرار دهیم. ما به این وظیفه پیگیرانه عمل می کنیم.

دیپلماسی خارجی اپوزیسیون ترقیخواه ایران، به هدف سرنگونی رژیم ولایت فقیه و استقرار رژیم سیاسی مبتنی بر رای و اراده مردم ایران باید وفادار باشد و اجازه و امکان آنرا ندهد که این هدف بهیچ رو و از جانب هیچ پشتیبان خارجی خدشه دار گردد. ●

ما طرفدار برقراری روابط دیپلماتیک عادی و همکاری برابر حقوق با تمام کشورها هستیم

برای سوسیالیسم انسانی و دموکراتیک

پلنوم اخیر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی چگونه برگزار شد

شوروی در جامعه و در میان توده‌ها دیگر یک نیروی دارای موقعیت رهبری تثبیت شده در قانون اساسی و متکی بر همه ارکان قدرت، که حزبی است همچون دیگر احزاب سیاسی (که وجود دارند و یا بوجود خواهند آمد) و با حقوق قانونی برابر. در چنین شرایطی حزب کمونیست همانند دیگر احزاب و سازمانها بسته به اینکه به چه میزان هلائق آرزوها و منافع و مصالح مردم و کشور را بدرستی تشخیص داده و برای تحقق آن کار و پیگیر نماید به همان میزان موفق خواهد شد از رای و اعتماد مردم سهم برد. و بالاخره زمانی موقعیت رهبری در جامعه را خواهد داشت که توده‌های مردم با رای خود در انتخابات او را - البته نه یک بار برای همیشه بلکه مشخصاً برای یک دوره معین - شناسیده چنین موقعیتی بداند.

● عمده‌ترین تغییرات در حیات حزبی

روشن است حزب کمونیست اتحاد شوروی با قرار گرفتن در چنین شرایطی ناگزیر از اصلاح ساختار درونی خود و نوسازی خویش است. علاوه حزبی که خود مجدانه برای دمکراتیزاسیون جامعه و انسانی کردن حیات اجتماعی و سیاسی کشور می‌کوشد، در زندگی درونی خود نمی‌تواند بدون از این روند قرار گیرد:

ایجاد هیئت رئیسه (بجای هیئت سیاسی) متشکل از دبیران اول جمهوری‌ها، حذف برخی لایه‌ها در ساختار صودی حزب، افزایش اختیارات احزاب کمونیست اولیه حزب، افزایش اختیارات احزاب کمونیست جمهوری‌ها، کاهش شدید شمار اعضای کمیته مرکزی در مرکز و در جمهوری‌ها و متمرکز کردن آنها، کاهش زیاد کارمندان دستگاه کمیته مرکزی و... از زمره دگرگونی‌های پیشنهادی در حیات حزبی است. گارباچف در این رابطه گفت: «مسئله اساسی در نوسازی که عبارت از دور ریختن همه آن چیزهاست که به سیستم فرماندهی - بوروکراتیک اداره امور حزبی مربوط می‌شود. این سیستم نه فقط بر روی روش کار ما در زندگی حزبی، که بر روی ایدئولوژی، نوع تفکر و تصور ما در باره خود سوسیالیسم نیز اثر می‌گذارد». وی افزود: «نوسازی حزب، دمکراتیزه کردن عمیق و همه جانبه حزب و بازنگری در اصول سانترالیسم دمکراتیک باتکیه بر دمکراتیسم و قدرت توده‌های حزبی را طلب می‌کند».

گارباچف گفت: «در پیش نویس مقدماتی من مسئله را چنین مطرح کردم؛ تاثیر توده‌های حزبی در کار ارگانهای بالاتر تا کمیته مرکزی به میزان تعیین کننده بستگی به آن دارد که به چه میزان برای اعضای حزب امکان فرستادن نمایندگان واقعی خود - کسانیکه به آنها اعتماد دارند و رهبران واقعی و مدافعین پرسترویکا هستند - به این ارگانها بطور واقعی تامین می‌شود. ما باید از این امر دفاع کنیم که در همه ارگانهای انتخابی حزب نمایندگان توی، فعال و نامدار در حزب و کارگران و دهقانان پیشرو حضور داشته باشند، باید هلیت در مقیاس وسیع - بیش از آنکه تاکنون بوده - در فعالیت دستگاه رهبری حزب از جمله کمیته مرکزی و ارگانهای منتخب آن تامین شود. تنها آن وقت است که بطور واقعی و بنابه بیان لنینی آن اعضای حزب می‌توانند از همه چیز آگاه باشند و در باره همه چیز آگاهانه قضاوت کنند...».

● دیدگاههای دیگر

پس از میخائیل گارباچف بسیاری دیگر از شرکت کنندگان پلنوم به سخنرانی پرداختند. از جمله باریس یلتسین عضو کمیته مرکزی گفت: «... حزب در آن حدی از بحران قرار دارد که از جمله کمیته مرکزی حاضر اینجا و آنجا با پایبندی‌اش به دکماتیسم و عدم قاطعیت در دمکراتیزه کردن حزب، اثر بدانجا ساقط شده است. مدت طولانی سیستم تک حزبی قدرت، حزب را به یک ساختار بوروکراتیک تبدیل کرده که کشور را به وضعیت اسفناک و ده‌ها میلیون نفر از مردم را تا حد فقر و تهیدستی کشانده است. باید بخاطر همه اینها پاسخگو بود».

وی افزود: «... نمیتوان گفت که طرح پلاتفرم فقط آمیخته از روح کهنه است و هیچ چیز نوری در آن وجود ندارد. مسائل نو و برخی مواضع مترقی در آن هست اما

بدور می‌اندازیم. ما در تحقق اصول همدالت اجتماعی سیاست گام به گام را پیش میگیریم بدون کمترین توهم و بدون آنکه روی مجهزات سریع حساب باز کنیم... ما ضمن مرود شمردن اوامام گذشته و تابوهای ایدئولوژیک، از همه ارزشهایی که در دیگر جوامع، در اقتصاد آنها، در مرصه اجتماعی و حیات سیاسی آنها، در علم و تکنیک، فرهنگ و خلاقیت‌های فکری و معنوی آنها وجود دارد، بهره می‌گیریم».

● حذف نقش تثبیت شده رهبری برای حزب

در یکسال اخیر یکی از مسائل مهم مورد بحث در حزب و خارج از آن جایگاه و نقش حزب کمونیست در جامعه شوروی بود که تاکنون بر اساس ماده ۶۰ قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی بعنوان حزب حاکم تمام قدرت را در انحصار خود داشت. حزب با بازنگری جدی به نقش و جایگاه خود در شرایط دمکراتیزاسیون گسترده و پلورالیسم سیاسی در جامعه، در طرح پلاتفرم پیشنهادی برای کنگره ۲۸، راه را برای حذف ماده ۶۰ از قانون اساسی شوروی باز کرد. در این باره گارباچف گفت: «حزب در جامعه نوسازی شده تنها به صورت و بمثابه یک نیروی دمکراتیک، معتبر و مورد قبول مردم می‌تواند موجودیت داشته باشد و نقش پیشاهنگی خود را ایفا نماید. این بعنای آنست که حزب نباید رهبری خود را بوسیله قانون به جامعه تحمیل نماید». وی اضافه کرد: «... روشن است که حزب کمونیست اتحاد شوروی برای داشتن موقعیت حاکم مبارزه خواهد کرد، اما این کار را تنها در چهار چوب روشهای دمکراتیک، با امتناع از هرگونه امتیاز حقوقی و سیاسی و با پیشنهاد برنامه خود برای بحث، با همکاری با دیگر نیروهای سیاسی - اجتماعی و با کار دائمی در میان توده‌ها و زندگی باهلائق و آرزوهای توده‌ها انجام خواهد داد... دمکراتیزاسیون گسترده در جامعه با رشد پلورالیسم سیاسی و پدید آمدن جنبش‌ها و سازمانهای اجتماعی - سیاسی همراه است. این پرسوه در مرحله‌ای می‌تواند به شکل گیری احزاب دیگر منجر شود. حزب کمونیست اتحاد شوروی با در نظر گرفتن چنین روندی آماده است با همه آن سازمانهایی که به قانون اساسی اتحاد شوروی و نظام اجتماعی تثبیت شده در آن پایبندند، کار کند».

لغو ماده ۶۰ قانون اساسی که پس از تصویب پلاتفرم پیشنهادی کمیته مرکزی در کنگره ۲۸ صلی خواهد شد در ساختار سیاسی جامعه، رابطه حزب و دولت حزب و جامعه و همبطن خود حزب و نقش آن یک تحول و واقعا بنیادین پدید می‌آورد.

با لغو ماده ۶۰ قانون اساسی، حزب کمونیست شوروی برخلاف موقعیتی که تاکنون داشته بدون هیچگونه حق و امتیازی و تنها بنابه یک حزب سیاسی در کنار دیگر احزاب و سازمانها، در جامعه‌ای با نظام سیاسی چند حزبی شناخته خواهد شد.

با لغو ماده ۶۰ برخلاف سابق کمیته‌های حزبی دیگر نمیتوانند بر ارگانهای دولتی، موسسات اقتصادی و خدماتی مترکز خود و بر ارتش و پلیس و ارگانهای امنیتی و دادگاهها فرمان برانند. دو سال پیش کنفرانس ۱۹ حزب برای تنظیم ساختار اداری کشور تصمیم گرفت که همه دبیران اول کمیته‌های حزبی در تمام سطوح رئیس شورای هم تراز محسوب شوند. با حذف ماده ۶۰ از قانون اساسی شوروی سیستم حزبی - دولتی اداره امور در شرایط انحصار قدرت در دست یک حزب ملقی خواهد شد و پارلمان و دولت که در شرایط سیستم چند حزبی و از طریق رای مردم انتخاب خواهند شد، هویت حقیقی و واقعی خود را یافته و اداره امور کشور را و اقتدار عهده خواهند گرفت. در همین خاطر در پیش نویس پلاتفرم حزب سیستم ریاست جمهوری اداره کشور پیشنهاد شده، که رئیس جمهور با اختیارات کافی برای مدت معین توسط پارلمان (کنگره نمایندگان خلق یا شورای عالی) و یا بطور مستقیم توسط مردم انتخاب خواهد شد.

با لغو ماده ۶۰ قانون اساسی حزب کمونیست اتحاد

روزهای ۵ تا ۷ فوریه پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی برگزار گردید. این پلنوم به جهت میزان کار برای تدارک و آماده سازی آن و از نظر حق و اهمیت مسائلی که در دستور آن قرار داشت و نیز بلحاظ وسعت شرکت کنندگان و صراحت مباحث در طول تاریخ این حزب کم نظیر بوده است. در همین حال این پلنوم گام بزرگی در تدارک کنگره ۲۸ حزب کمونیست اتحاد شوروی است که قرار است اواخر سال میلادی جاری، چند ماه زودتر از موعدهای برگزار گردد.

این پلنوم وسیع بود و ۴۵ نفر شرکت داشتند. تنها نیمی از آنها اعضاء و مشاورین کمیته مرکزی حزب بودند. بقیه شرکت کنندگان مسئولین حزبی و دولتی و کارگران و دانشمندان و کارشناسانی بودند که بلحاظ اهمیت مسائل مطروحه در اجلاس دعوت شده بودند. دستور اصلی پلنوم بررسی و تصویب طرح پلاتفرم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی برای کنگره ۲۸ حزب بود. برای اولین بار تمامی مذاکرات پلنوم بطور کامل و بی‌کم و کاست منتشر شد.

۴ سال پیش کنگره ۲۷ حزب «ویرایش جدید» برنامه سوم حزب کمونیست اتحاد شوروی (مصوب ۱۹۶۱) را مورد تصویب قرار داد. اما شتاب سیل گونه تحولات کشور مسائلی را پیش پای حزب گذاشت که «ویرایش جدید» برنامه حزب مصوب کنگره بیست و هفت اساساً دیگر نمیتوانست جوابگوی آنها باشد. مسائلی چون آزادی انسان و آزادی کار و خلاقیت او، پلورالیسم سیاسی، مالکیت، مناسبات پولی - کالایی، اقتصاد بازاری، مناسبات نوین اقتصادی در بخش کشاورزی، تغییر و تکمیل ساختار قدرت و نظام سیاسی کشور، مسائل ملی و مناسبات بین ملیت‌ها و بین جمهوری‌های متحد و فدراسیون نوین، مسئله مربوط به تصمیم کنگره ۲۰ حزب کمونیست لیتوانی مبنی بر جدایی از حزب کمونیست اتحاد شوروی، نوسازی خود حزب و نقش و جایگاه آن در جامعه و... مسائلی هستند که برای نوسازی شوروی مطرح شده‌اند و خود روند نوسازی آنها را در دستور قرار داده است. چگونگی حل و فصل این مسائل نه فقط سبب و سوی تحول جامعه شوروی و روند نوسازی آنرا تعیین می‌کند بلکه بر اوضاع بین‌المللی نیز تاثیرات عمیق بر جای می‌نهد.

میخائیل گارباچف در گزارش خود به پلنوم پیرامون ضرورت تدوین برنامه جدید گفت: «در چهار چوب بسط و گسترش پرسترویکا تغییرات سریع، نو و گسترده‌ای پدید آمد که مطالبات تازه‌ای را در برابر دولت، جامعه و البته حزب قرار داده است. در واقع ما اکنون به آنچنان لحظه‌ای رسیده ایم که حزب باید یاد در نظر گرفتن تحولات بوجود آمده در جریان خود پرسترویکا، سیاستهای خود را فنانا بخشد. تاخیر در اینجا عقب ماندن از روند اوضاع و از دست دادن ابتکار را بدنبال دارد».

● دور ریختن‌ها و حفظ کردن‌ها کد آمدند؟

گارباچف خطوط اساسی طرح پلاتفرم جدید را چنین توضیح داد: «در پلاتفرم بروشنی مشخص شده است که ما از چه چیزهایی باید دوری کنیم؛ از دکماتیسم ایدئولوژیک که طی ده‌ها سال ریشه دوانده، از کلیشه‌های مسخ شده در سیاست داخلی و نگرشهای کهنه نسبت به روند انقلابی جهان و به پیشرفت جهان با طور کلی. ما باید از آنچه جزئیات دست بکشیم که کشورهای سوسیالیستی را از جریان عمومی تمدن جهانی دور نگهداشت، ما دیگر از درک راه رشد و ترقی در شکل رویارویی و مقابله جویانه آن با دنیای خارج فاصله می‌گیریم و تصورات ساختار سوسیالیسم با نقشه‌های از پیش طراحی شده، که با چهار چوبهای صلب خود گویا می‌بایست به خلاقیت زنده توده‌ها خدمت می‌کرد، را کنار می‌گذاریم».

در جای دیگر او تصریح کرد: «ما به انتخاب انجام شده در اکتبر ۱۹۱۷ - سوسیالیسم - وفادار می‌مانیم. اما درک دکماتیسم از آن را کنار می‌گذاریم. ما تریانی کردن منافع مردم در پای قالب‌های خشک و دکماتیسم را

برای سوسیالیسم انسانی و دمکراتیک

در مجموع چنین احساسی را در انسان بر می انگیزد که پلاتفرم با دو دست نوشته شده است؛ دست راست و چپ و مدام گوش بپوش بپوشیده که یک جور آنتنر ابا هم آشتی دهند. وی از جانب خود و همچنین بر اساس بیانیه کنفرانس سراسری کلوپها و سازمانهای حزبی در مسکو که در ماه ژانویه برگزار شد از جمله پیشنهاد کرد موارد ذیل در پلاتفرم گنجانده شود:

۱- داصل سانترالیسم دمکراتیک و جایگزینی آن با اصول هام دمکراتیک که تامین کننده پلورالیسم گسترده در حزب باشد، تضمین حقوق اقلیت، آزادی نظر و دفاع از مواضع خود بعنوان عضو حزب، انتقال از حزب مدافع سیستم تک حزبی به حزبی که سیستم چند حزبی را تحمل میکند، رداصل صوری وحدت نظری و به رسمیت شناختن مواضع گوناگون، جریانات، پلاتفرمها و فراکسیون مستقل که به نسبت میزان آرا در کنگره و ارگانهای انتخابی حزبی نماینده خواهند داشت، رد ماده ۶ قانون اساسی، تابع کردن وسایل ارتباط جمعی حزبی به کنگره ها و کنفرانسها، گذار از ساختار متمرکز دولت و حزب به اتحاد داوطلبانه خلقها و جمهوریها...

برای کوف عضو کمیته مرکزی و سفیر شوروی در لیبستان در سخنان خود گفت: «ما همه سعی داریم ثابت کنیم خلق طرفدار خواهان پرستروویکاست اما اجازه دهید سوال کنیم مردم طرفدار چه چیزی هستند؟ آیا خلق طرفدار آن سیاستهایی است که در کمتر از ۵-۴ سال کشور را به ورطه بحران کشاند، جامعه را به وضعی کشاند که اکنون با جولان آشکار آثار شیزم، سقوط و انحطاط در اقتصاد کشور، ویرانی سراسری و سقوط اختلافات روبرو هستیم. در چنین وضعی اینکه گفته می شود مردم طرفدار پرستروویکا و به آن هلاکتند هستند، حداقل به لحاظ سیاسی غیر شرافتمندانه است. خلق مخالف است و همه با صدای بلند این مخالفت خود را ابراز می کنند. وی افزود: «ظاهراً به این دلیل است که رهبری مابه خوشی و با بلخند انبوه جمعیت در پایتخت های غربی پذیرفته می شوند...»

و ادیم مدویدف عضو دفتر سیاسی و دبیر ایدئولوژی در سخنرانی خود گفت: «این اواخر از سوی گرایشهای پرستروویکا همه بدبختیها و مشکلات کشور به پرستروویکا سرگردانده شده و گذشته تیر گردد. او گفت: «ناباشت انبوه مسائل انفجار آمیز نتیجه تحریکات و دوره طولانی رکود بود که نیروی عظیم و باور نگرانی راه حرکت در آورده است. هم اکنون اینها ما هر چه روشنتر مشاهده میکنیم، از جمله در کشورهای اروپای شرقی...»

ایگور لیگاجف عضو پولیت بورو از جمله چنین اظهار نظر کرد: «فکر میکنم شما وقت خوابید کرد اگر بگویم یک ارزش عالی در زندگی ما مطمینان مردم شوروی به فردای خود بود... اکنون ما به میزان زیادی این را از دست می دهیم. پس از اندکی روتق و جنب و جوش در دو سال اول پرستروویکا، اقتصاد کشور از حرکت ایستاد، کشمکشها به خونریزی رسید و بطرز غیر هادی مردم بخاطر خود، خانواده و نزدیکان خود احساس بیم و هراس می کنند. لیگاجف ضمن آنکه پرستروویکا را یک «پدیده فنی و بدون اکثراتیو» خواند به اشتباهات دفتر سیاسی در جریان عملی ساختن ایده های پرستروویکا اشاره کرد و گفت: «رشد سیل گونه تورم پولی بازار مصرن را به بی نظمی وی سامانی کشاند. رشد درآمدهای نقدی مردم بویژه تعاونی هادر دو سال اخیر به اندازه هفت سال افزایش یافته است. او گفت: «پروسه گذار به مناسبات جدید مالکیت بدون آمادگی و تدارک بوده است. لیگاجف در مورد خطر اصلی برای پرستروویکا گفت: «خطر اصلی و شاید بتوان گفت تجدید مرگ آور برای پرستروویکا و اتحاد شوروی از جانب تحریکات ناسیونالیستی، تجزیه طلبانه و ضد سوسیالیستی است. این خطر واقعی برای سوسیالیسم و برای میهن است...»

در باره مسائل اروپا و وحدت دو آلمان لیگاجف گفت: «بناظر من سرست بخشیدن به تجدید وحدت دو آلمان عملاً بمعنای جذب جمهوری دمکراتیک آلمان است. زمان آن رسیده که این مسئله را یک خطر جدید تلقی کنیم. نزدیک بینی و اشتباه نامشودنی است

ندیدن اینکه آلمان کشوری است با پتانسیل عظیم اقتصادی و نظامی...»

پیش نویس پلاتفرم تصویب شد

اجلاس کمیته مرکزی پس از تقریباً سه روز بحث و بررسی، پلاتفرم کمیته مرکزی برای کنگره ۲۸ را با اکثریت آراء (یک رای مخالف و ۷ رای ممتنع) مورد تصویب قرار داد. پلاتفرم تحت عنوان «برای سوسیالیسم دمکراتیک و انسانی» در ممت فصل زیر برای بحث و بررسی تمام حزب و تمام شوروی توسط رسانه های گروهی انتشار یافت:

۱- مفهوم پرستروویکا در چیست، چه چیزها را باید قاطعانه کنار گذاشت و چه چیزهایی را باید در گنجینه تئوریک و سیاسی حزب نگهداشت.

۲- انسان، در مرکز سیاست حزب

۳- برای اقتصاد شریک بخش بازاری و برنامه ریزی شده

۴- بسط دموکراسی سوسیالیستی و خودگردانی خلق

۵- برای فدراسیون نوین

۶- برای پیشرفت و ترقی صلح آمیز بشریت

۷- برای نو سازی حزب

لازم به یادآوری است که در چند ماه گذشته در این زمینه که اسناد کنگره آتی چگونه اسنادی باید باشند بحث های داخی در میان کمیته های شوروی جریان داشته است. اکنون «ویرایش جدید برنامه حزب» محسوب کنگره ۲۷ عملاً کنار گذاشته میشود و جای «برنامه» را هملا سندی اشغال می کند که نامش فعلاً «پلاتفرم کمیته مرکزی» است. (در مورد اساننامه قرار بر این است که یک متن جدید تهیه و اساننامه جدید نامیده شود. سازمان ما در آینده نزدیک پلاتفرم مذکور که جانشین برنامه است را چاپ و منتشر خواهد کرد). هلت اینکه رهبران حزب کمیته شوروی تصمصیم گرفته اند بجای برنامه یک پلاتفرم منتشر کنند هم این می تواند باشد که برای مسائلی که در برنامه حزب مطرح می شود هنوز پاسخ های یکسان و یا معین وجود نداشته است، و هم میتواند به این دلیل باشد که ضرورت و اصولیت «برنامه نویسی» به همان شیوه کنگره ۲۷ و کنگره های قبل از آن در نظر بسیاری نیروهای حزب مورد سوال قرار گرفته است.

در قبال اعلام استقلال کمیته های لیتوانی

اجلاس کمیته مرکزی مساله اعلام استقلال حزب کمیته لیتوانی از حزب کمیته اتحاد شوروی را نیز مورد بحث قرار داد. دبیر اول حزب کمیته لیتوانی «برازائو سکاس» که اکنون در راس آن بخش از حزب که اعلام استقلال کرده قرار دارد - در این رابطه از جمله اظهار داشت: «حزب کمیته لیتوانی تبدیل به یک حزب مستقل سیاسی شده که برنامه و اساننامه و دیگر اسناد سیاسی خود را دارد و این رویداد نه بنا به اراده و میل کسی، که به ابتکار سازمانهای اولیه حزب صورت گرفت آنها مدتها بود که آنرا مطرح می کردند. او گفت: «ایده تجدید حیات ملی و استقرار دولت مستقل به مسئله تعیین کننده روز برای اکثریت مردم جمهوری بدل شده است... ما کتمان نمی کنیم که لیتوانی بدون حق حاکمیت، لیتوانی بدون آینده است...» بوروبیایوچوس یکی از دبیران کمیته مرکزی موقت لیتوانی (که برنامه و

اساننامه حزب کمیته اتحاد شوروی را می پذیرد) در سخنرانی خود گفت: «طرح پلاتفرم کمیته مرکزی حزب کمیته اتحاد شوروی برای کنگره ۲۸ اساس خوبی برای بررسی مسئله نو سازی سوسیالیسم لیتوانی است. او گفت: «... دستگاه رهبری حزب کمیته لیتوانی استقلال و باز سازی جمهوری را تنها در جدایی حزب کمیته لیتوانی از حزب کمیته اتحاد شوروی می دانند... دستگاه رهبری حزب کمیته لیتوانی طرفدار آنچنان دولتی هستند که قبل از پیروزی نیروهای انقلابی در سال ۱۹۴۵ در لیتوانی وجود داشت. وی گفت: «هدف اصلی (آنها) در ایجاد دولت مستقل لیتوانی خروج این جمهوری از چهار چوب اتحاد شوروی است. او در اثبات نظر خود به سخن یکی از رهبران استقلال طلب حزب کمیته لیتوانی اشاره کرد که گفته بود: «در مناسبات ما اتحاد شوروی که حقوق بین المللی باید جاری شود...»

پلنوم طی قطعنامه ئی تصمصیم حزب کمیته لیتوانی مبنی بر اعلام استقلال را «بهرم زدن و تخریب وحدت حزب و لطمه به روند نو سازی فدراسیون و جامعه شوروی» ارزیابی کرد. پلنوم همچنین حمایت خود را از «آندسته از کمیته های لیتوانی که بر مواضع انترناسیونالیستی پایبندند» اعلام و کمیته مرکزی موقت آنان را مورد تأیید قرار داد. پلنوم کمیته مرکزی از آن گروه از کمیته های لیتوانی که «وارد حزب مستقل لیتوانی» شده اند دعوت کرد در آن قسمت از تصمیمات خود که به کنار گذاشتن برنامه و اساننامه حزب کمیته اتحاد شوروی و انفصال از آن مربوط می شود تا کنگره ۲۸ معوق گذاشته و همراه با دیگر کمیته های لیتوانی در کار تدارک کنگره مشارکت کرده و نمایندگان خود را برای آن انتخاب نمایند.

* * *

هلت اینکه پلنوم اخیر کمیته مرکزی حزب کمیته اتحاد شوروی تا این حد مورد توجه محافل سیاسی جهان قرار گرفته است بویژه در آنست که این پلنوم یکی از مهمترین مواضع تئوریک، سیاسی و عملی حزب را که اکثر کمیته های جهان نیز تا همین اواخر پایبند به آن بوده اند، مورد تجدید نظر قرار داد.

اکثر کمیته های ما برای سال ها این را حق خدشه ناپذیر خود دانسته اند که پس از کسب قدرت سیاسی و تشکیل حکومت بعنوان «دفاع از انقلاب و دستاوردهای آن» و «تأمین رهبری طبقه کارگر» در مقابل مخالفین قدرت حکومتی را حتی با توسل به زور برای خود حفظ و همیشگی کنند. این نظر بر این پایه تئوریزه شده بود که سوسیالیسم بدون تأمین تسلط طبقه کارگر بر حکومت و این تسلط بدون کسب، حفظ و تثبیت و تحکیم قدرت سیاسی در دست حزب کمیته یا اتحادی به رهبری آنها دست نیافتنی است. این فکر امروز بسود دموکراسی کنار گذاشته میشود. کمیته های شوروی نیز می پذیرند که حکومت کردن صرفاً حق کسانی است که در انتخابات دموکراتیک پیروز می شوند، خواه کمیته باشند و خواه نباشند.

این خود به تمهائی چنانچه تحقق یابد برای اتحاد شوروی انقلابی بزرگ است. این انقلاب تاریخ ساز خواهد شد هرگاه موفق شود آنچه که هنوز شعار می شورانگیز است را به واقعیتی زمینی فرا رویند: سوسیالیسمی دموکراتیک و انسانی.

به برنامه های رادیو زحمتکشان گوش فرادید!

- به آدرس نشریه کار برای رادیو نامه بنویسید.
- باتلفن و نامه و یا از هر طریق دیگر که میتوانید رادیو را با خبرهای تازه تقویت کنید.
- با رادیو زحمتکشان مکاتبه کنید. پیشنهادهای خود را در باره برنامه های رادیو و شیوه بهبود آن بنویسید.
- برنامه های رادیو زحمتکشان هر شب ساعت ۷ تا ۸ به وقت تهران روی امواج کوتاه ردیف ۴۹ متر (۶۴۳۰ کیلو سیکل)، ۶۰ متر (۴۷۷۰ کیلو سیکل) و ۲۸ متر (۱۰۸۷۰ کیلو سیکل) پخش میشود. همین برنامه هر شب از ساعت ۲۰ تا ۲۱ بوقت تهران و روز بعد از ساعت ۷ صبح تکرار میشود.

این اقتصاد

اخلاق مارا به کجای برد؟

روحیات و اخلاقیاتی که در روند انقلاب شکل گرفته بود، برای جامعه ما فوق العاده با ارزش بودند. در بطن فرهنگ انسانی و عدالت خواهانه نیروی بس عظیمی برای سازندگی نهفته بود. مردم پرآمده از انقلاب، انسانهایی بودند پرانرژی، فداکار و جانباز که در ذهن آنان فرهنگ زراندوزی و پول پرستی، فارت و چپاول و آرزو برای انباشتن تگمیده بود. مردم این صفات را صفاتی میدانستند که سرمایه داران وابسته به کمک امپریالیسم در کشور ما آفریده بودند. ولی آن ارزشها، روحیات و اخلاقیات بعد از انقلاب بچه سرنوشتی دچار شدند؟ سیمای جامعه ما امروز بیش از هر چیز پاسخگوی سوال بالاست: رشد فرهنگ چپاول و فارتگری بی حد و حصر و بی سابقه در تاریخ ایران، رشد وسیع فرهنگ پول پرستی، دلالی، واسطه گری، احتکار، گرانفروشی، شگردها و کلکهای معامله گری، افزایش قتل، جنایت، تجاوز، زدنی و... افزایش بی سابقه اعتیاد و قاچاقچی گری، فحشا و برهه کشی جنسی آرزو، افزایش شدید رشوه خواری و ارتشاء در ادارات دولتی، رشد روحیه انفسردگی و خودودی، بالا رفتن میزان خودکشی، افت روحیه و فرهنگ کار و زحمت، رواج شغل های انگلی، در رفتن آزر پر کار و...

۴/۵ درصد و کاهش حجم سرمایه گذاری نسبت به تولید ناخالص ملی به ۲۲/۵ درصد و روبروست، تولید و کارخانجات با مشکلات هدیده ای مواجه هستند. بگفته مسئولان رژیم، صنایع ایران فقط با ۳۰ درصد ظرفیت کار میکنند. مطالب بالا بخوبی نشان میدهد که روز بروز از میزان تولیدات کشور و نیروی شافل در این بخش کاسته میشود ولی بر میزان بخش خدمات و بازرگانی هم بجهت ارزش افزوده و میزان سرمایه گذاری و هم بلحاظ نیروهای شافل افزوده میشود. این افزایش همدتا خدمات شهری بویژه خدمات بازرگانی از نوع دلالی و واسطه گری را شامل می شود. رشد سرطان وار شرکت های تجاری، دلالی، مخابره ای، صندوق های قرض الحسنه و غیره و کسب ثروت های باد آورده، تاثیرات جدی بر ترکیب اجتماعی نیروی اشتغال در کشور و در فرهنگ جامعه گذاشته است.

گسترش فعالیت های دلالی و واسطه گری تدریجا از عامل اقتصادی به عامل فرهنگی در جامعه تبدیل شده است. باین صورت که دیگر زحمت کشیدن و کسب درآمد از دسترنج افراد، جای خود را به "فرهنگ در آمد زیاد و زحمت کم" میدهد. در چنین حالتی انگیزه برای کار کردن تضعیف میشود. وقتی کسب درآمد بدون کارکردن به فرهنگ جامعه تبدیل شد، هم بر فرد و هم بر جامعه تاثیرات مخرب میگذارد. الان شرایط بگونه ای است که یک مهندس با همه زحماتی که متحمل شده و تخصصی که کسب کرده است در بازار کار در حدود ۱۵ هزار تومان حقوق دریافت میکند اما کسی که فقط در بازار راه می رود، سرمایه چندانی ندارد و هیچ تخصصی را هم دارا نیست، در آمدش با آن مهندس غیر قابل مقایسه است. این شرایط چه ذهنیتی را در جامعه ایجاد خواهد کرد؟ متخصصین و اقشار تحصیل کرده با این وضع چگونه برخورد خواهند کرد؟ این مسئله برانگیزه تحصیل و کسب علم و تخصص در جامعه چه تاثیری میگذارد؟ هم اکنون این ذهنیت وجود دارد کسی که بطور متعارف کار میکند و در قبال زحمت خود پول می گیرد یک فرد بی دست و پا است.

این وضع موجب شده است که عده ای از مهندسين، دکترا، کارمندان و معلمین، دانشجویان و دیگر متخصصین شغل خود را ترک کرده و یا بخشی از وقت اشتغال خود را بکار دلالی و معامله گری بپردازند. یکی از مصاحبه کنندگان با روزنامه کیهان میگوید: "یک دکتر متخصص زنان را می شناسم که ظاهرا مریضهایش را ول میکرد و وارد معاملات ماشین میشد. وقتی که این همه پول توی این معاملات خوابیده باشد فکر آدم بلا نسبت شما ناقص العقل است که به صتا سه شاهی دستبرد کار شرافتمندانه راضی باشد" (کیهان ۱۶ آبان ۶۸).

زمانی در جامعه ما مردم به دلالتان به چشم منفعت خور نگاه میکردند که از قبل دسترنج دیگران زندگی میکنند. در حقیقت هم دلالها هیچ ارزشی در جامعه

باشیه و کارشان را راه بیندازید و ناممکن ها را برای آنها ممکن سازید باز عده زیادی خواهان دوستی شما هستند به منزلتان رفت و آمد میکنند، برایتان کادو می آورند. حتی بیشتر از خودتان بنگر شما هستند تا در جائی که میخواهند به کمکشان بشتابید و برایشان مفید باشید. اما خدا نکند کارمند ساده و یک آدم متوسط باشید" (کیهان ۱۲ آذر ۶۸).

الگو و سمبل بسیاری از نوجوانان و جوانان نیز برای پی ریزی آینده شان تغییر کرده است. معمولا الگوی آنان از میان افرادی انتخاب میشود که در شمار دسته اول باشند. به سرگذشت زیر توجه کنید:

"دبیرستان رادر همان سالهای اول و دوم رها کرد و یکی دو سال کارش این بود که صبح ساعت ده یازده از خانه بیرون میرفت و تا پاسی از شب گذشته با دوستانش مشغول بود. بعد با اصرار زیاد مقداری پول از پدر و مادر و اقوام نزدیک قرض گرفت و کسی نغمید که چطور از بازار سر در آورد و با راهنمایی بعضی از دوستانش به کار دلالی و واسطه گری ارز، سکه و کالاهای مختلف پرداخت. ابتدا با جمعی از دوستانش با هم کار میکردند اما رفته رفته که باجم و خم کار آشنا شدند از آنها جدا شد و مستقلا شروع به کار کرد. چیزی نگذشت که خودش را گرفت. در بازار آزاد بعنوان یک واسطه شناخته شد. وقوع چند جریان حاد اقتصادی با او مجال داد که با استفاده از شرم خاص تجاری خود و البته بدون پای بندی به هیچ قانونی و هرئی و حتی معیارهای انسانی، بارخودار بیند.

او به یمن اوضاع تابسانان اقتصادی ویی درو پیکر بودن آن و با تکیه بر شرم اقتصادی خود اکنون در جرگه سرمایه داران کشور قرار دارد و از انواع امکانات مختلف، اتومبیل آخرین مدل، آپارتمان چند طبقه در شمال شهر و... برخوردار است. هر پدر و مادری که میخواهد روزندش را نصیحت کند میگوید: از "منوچهر خان" یاد بگیر. هر ض داشت، الان ببین به کجای رسیده."

ترکیب جمعیتی کشور ما جوان است. بر اساس سرشماری سال ۱۳۶۵ حدود ۴۵/۵ درصد جمعیت کشور را افراد زیر ۱۵ سال تشکیل میدهد. آنچه امروز بعنوان الگوی موفق در جامعه برای نیروی عظیم نوجوانان و جوانان ارائه میشود همانا نمونه های "منوچهر خان" است. در شرایط کنونی این الگو از سطح جوانان هم فراتر رفته و کل جامعه را تحت تاثیر قرار داده است. اکنون همدتا از یک پسر چهارده ساله گرفته تا معلم و بازنشسته و استاد همه بدنبال راه جانی هستند که "منوچهر خان" طی کرده است.

مردم از هر تشر و گروهی در معرض خطر تاثیر فرهنگ معامله گری و زراندوزی قرار دارند. این پدیده آندر فراگیر شده که همه جا لفظ "معامله" شنیده میشود. در تاکسی، اتوبوس، خیابان، محل کار و... زراندوزی تاثیرات منفی خود را بر اخلاق جامعه نیز گذاشته است. زیرا که سودهای کلان، پولهای باد آورده، یکشنبه و سه ساله بیمودن تنها و تنها از طریق کاریست و روشهای ضد انسانی و ضد اخلاقی و انگلی و در اغلب موارد بر پیش گرفتن راه های غیر قانونی امکان پذیر است. از طریق سرمایه گذاری در کارهای تولیدی و بقول مردم از "راه های شرافتمندانه" نمیتوان به ثروت و ثمنی آچنانی دست یافت.

تولید نمیکنند ولی همانند زانو ارزشهای موجود در جامعه را میبکنند و روز بروز فربه تر میشوند. اکنون در کشور ما وضع بگونه دیگری است. دلالها نه تنها مورد لعن و نفرین نیستند بلکه برای بسیاری به شغلی ایده آل در آمده است. دلال قرب و هزت و الاثی پیدا کرده است. حتی آنان هنوز آنسوس میخورند که چرا دلال نشدند. بژارش کیهان توجه کنید: "... مشتریان فروشگاه بیشتر کسانی هستند که در آمدشان از حد متوسط جامعه بالاتر است. از صاحب فروشگاه پی پرسیم: سرقطی مغازه تان چند است؟ از جواب دادن طفره میبرد. بعد برای اینکه صحبت راهوش کند و جهت آنر تغییر بدهد میگوید: بظنر من الان بهترین کار دلالی است. یکشنبه میشود پولدار شد. نه مالیات میدهی نه پول آب و برقی. فقط پررویی و حقه بازی میخواهد... صاحب فروشگاه جوانی است که طرف صحبت ماست. او دانشجوی رشته مهندسی معدن است. درس و دانشگاه را رها ساخته و جذب باصطلاح حرفه و شغل شده است که در آن "تان" و "آب" حتی باندازه تامین و رفاه نوادگان و نتیجه هایش هم بسیار زیاد و سرشار است. این بوتیک دار جوان که سرقطی مغازه اش از ۱۰۰ میلیون تومان هم تجاوز است و به قول خودش "۱۲۰ میلیون تومان" هم در مغازه جنس دارد ناراضی است که چرا "دلال" نشده است."

دلالها در همه جای شبکه توزیع رسوخ کرده اند. بخشی از این دلالها تجار سابق هستند و بخش دیگر جزو "نوکیسه ها" و "یکشنبه میلیاردر شده ها" برخی از آنها بقولی از بند "پ" استفاده های بسیاری کرده اند. این "بند" که از دید طنز پردازان بند "پارتی" و "پول" است برای بسیاری از نوکیسه ها در واقع بلکان ترقی است. در طی چند سال اخیر آندر دلال و تاجر جوان کیف سامسونت بدست فراوان شده است که بقولی کم کم دارد تعداد این تاجران از تعداد کالاهای فروزی میگیرد. طبعاً در چنین شرایطی پول به معیار ارزشهای اجتماعی تبدیل شده و زر اندوزی، حرص و ولع شدید برای چاپیدن و پول پرستی به فرهنگ ستوده تبدیل میشود.

در حال حاضر در جامعه و در بین بسیاری خانواده ها افرادی مورد احترام و جزو چهره های موفق جامعه تلقی میشوند که در طول سالهای اخیر به چپاول ثروت پرداخته اند. اینگونه افراد با تکیه بر ثروت خود در همه مسائل موفق هستند. در جامعه مورد احترام دیگرانند. در فامیل همه فیهله آنها را میخورند. در ادارات به سرعت کار آنها راه می افتد. در محل بعنوان معتمد مطرح هستند و خلاصه الگوی یک انسان موفق و سعادتمند بحساب می آیند. اگر شفا فرد متمول و ثروتمندی باشد، آپارتمان چند طبقه، اتومبیل شیک و ویلا شمال داشته باشد، دور و برتان پر از آدم هائی است که با شما ابراز دوستی میکنند تا از امکاناتتان استفاده کنند. اگر شما دارای مقام و موقعیتی باشید که با تکیه بر آن در جاهای مختلف نفوذ داشته

در آستانه یازدهمین سال حاکمیت جمهوری اسلامی بالاخره دولت رفسنجانی موفق شد برنامه پنجساله توسعه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی را به تصویب مجلس و شورای نگهبان برساند.

اما برنامه پنجساله توسعه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در چه شرایطی تصویب گردید؟ دستاورد رژیم فقها برای مردم میهن ما طی یازده سال گذشته چه بوده است؟ آینده چگونه خواهد بود؟

در این باره زیاد نوشته ایم و لذا این بار به اظهار نظرهای برخی مسئولین و کارشناسان و دست اندرکارانی که خود مستقیماً درگیر این برنامه‌ها بوده و هستند، مراجعه میکنیم تا بتوانیم به قاضی نرفته باشیم.

چندی پیش سمینار بازسازی اقتصادی در تالار وحدت برگزار گردید. در این سمینار شرکت کنندگان ضمن ارزیابی وضع موجود اقتصاد کشور،

پیشنهادهایی نیز مطرح نمودند. چالب توجه اینست که در راس پیشنهادها به منظور حل مشکلات اقتصادی ضرورت استقرار دموکراسی مطرح گردید.

است. در ارزیابی وضع موجود اقتصاد کشور یا در حقیقت در ارزیابی عملکرد رژیم ولایت فقیه طی یازده سال حاکمیت اسلام مصباح می گوید: «در آستانه یازدهمین سال انقلاب هنوز اقتصاد ما

وابسته به نفت است، بیکاری بشدت وجود دارد، نرخ تورم بسیار بالاست، مهاجرت روستائین به شهرها افزایش می‌یابد و عدالت اجتماعی هنوز برقرار نشده است.

انتیژه برای کار مفید وجود نداشته و اغلب دولتی کارهای پر درآمد خرید و فروش و بسای کشیده شده اند.» (آدینه، شماره ۳۷، آبان ماه ۱۳۶۸).

در تکمیل سخنان ایشان میتوان به سخنان چند سخنران همین سمینار اشاره نمود. خانم دکتر زهرا افشار می گوید: «... صادرات نفت ایران از ۸۵/۷ درصد صادرات در سال ۱۳۳۹ به ۹۸ درصد در سال ۶۴ رسیده است...»

دکتر عظیمی رئیس دفتر آموزش سازمان برنامه و بودجه ضمن صحبت خود اشاره می کند که در سال ۶۷، ۴۳ درصد از جمعیت مابیکار و کم کار هستند و یا تقاضای

در تولید ندارند و به مفهوم اقتصادی ۸/۸ میلیون نفر بیکارند و هر نفر شافل باید ۷/۷ نفر را تامین کند. در کشورهای پیشرفته این رقم برابر با ۲/۱۲ است. بنابه

اظهارات این مقام «تولید ناخالص کشور ما در سال ۶۷ معادل تولید ناخالص سالهای ۵۲ و ۵۳ است یعنی ۱۶ سال به عقب رفته ایم، بازدهی سرانه تولید سال ۶۷ برابر سال ۴۷ است، در واقع ۲۱ سال به عقب رفته ایم و بازدهی سرانه نیروی کار در سال ۶۷ برابر بازدهی سرانه نیروی کار در سال ۴۸ یعنی ۲۰ سال پیش

این اقتصاد...

این پدیده در مورد ائتلاف مختلف جامعه دیده میشود. صاحب داروخانه شیر خشک و برخی داروفا را بمردم نمی‌فروشد و پلی آنها را با قیمت بالا در اختیار دلالها میگذارد. نفت فروش نفت را به قیمت چند برابر در بازار آزاد

می‌فروشد و به مردم کوپن بدست جواب رد میدهد. تصاب گوشت استخوانی و مقدار زیادی چربی تحویل مشتری میدهد و گوشت خوب را به چلوکبابی‌ها می‌فروشد. بقال هر روز شیر را تقیم می کند و به مردمی که بچه شیرخوار و یا

هیچ چشم انداز امیدبخشی وجود ندارد

تا زمانیکه تجارت میداندار است

دولتی - صادراتی و آزاد تولید میشد... از این به بعد مواد اولیه هر کالایی با یک نوع ارز وارد خواهد شد و لذا این تفاوت قیمت کالاها که ناشی از ارز بوده از بین خواهد رفت» (کیهان ۲۸ دیماه). با توجه به اینکه قرار شده مواد اولیه بازار قابلی یعنی در حدود همان نرخ ارز آزاد وارد شود، بنابراین قیمت‌ها در بالاترین قیمت موجود تثبیت گردیده و کالایی با قیمت ارزانتر دیگر وجود نخواهد داشت. یعنی حاصل حل مساله چیزی جز گرانت شدن کالاها برای مردم نبوده است.

هر برنامه اقتصادی بدون سمت گیری در راستای اصلاح اساسی ساختار اقتصاد کشور تنها مشکلات جدیدی بوجود خواهد آورد. سمت گیری در راستای

اصلاح ساختار اقتصاد نیز مستلزم اتخاذ سیاستی معینی جهت آماده سازی شرایط برای تحقق برنامه است. در میهن ما این تدابیر قبل از اینکه اقتصادی باشند، سیاسی‌اند. مثلاً وقتی گفته میشود که

باید در جهت گسترش تولید تلاش کرد و برنامه پنجساله نیز این مهم را مدنظر قرار داده است، ابتدا باید روشن شود، در شرایطی که تجارت سودآورتر از تولید است، چگونه میتوان

سرمایه‌های عظیمی را که در هرصه تجارت فعالند، به تولید جذب نمود. کدام سرمایه‌دار حاضر خواهد بود بجای سود ۱۰۰۰ درصدی و بالاتر به سودهای ۱۰-۱۲ درصد بسنده کند. استم با

مشکلات و کار بیشتر؟ طبیعی است که ابتدا باید این وضع تغییر کند. اما تغییر این وضع به منافع تجار بزرگ که از نقاط اتکالی اصلی همین رژیم و از جمله اتایان

خامنه ای و رفسنجانی هستند، آسیب خواهد زد. آیا ترکیب خامنه‌ای - رفسنجانی قادر است هلیرشم چنین وابستگی به این ستون‌های انقلاب!! چنین تحولی را بوجود آورد؟ البته بحث

بر سر اقدامات مقطعی و نیم بند و بیشتر تبلیغاتی مثل آنچه که در رابطه با شرکت‌های مزارهای انجام می‌گیرد و عمدتاً در راستای پوشاندن چهره‌های تکر

تجار محترم سمت گیری نموده است، نیست. برای حفظ موجودیت رژیم در مقاطع معینی ممکن است لایه‌ها یا افرادی را نیز قربانی نمود، اما، تازمانی

که کلان تاجران ستون اصلی رژیم هستند، تغییر جدی وضع موجود ناممکن خواهد بود. در چنین شرایطی هر برنامه کاملاً مینوی و علمی نیز ضرورتاً روی کاغذ مانده و مشکلی را حل نخواهد کرد. باین

دلیل است که می‌گوئیم اتخاذ تصمیم

ارزش‌ها و ضد اخلاق سوق میدهد. بخش خصوصی دلال صفت نشان داده است که اساساً خلصت تولیدی ندارد و اگر بازم بحیات خود ادامه دهد نیروهای مولد، ارزش‌های انسانی و فرهنگ تولیدی

جامعه را بیش از پیش بکام خواهد کشید. زمانیکه تولیدات در جامعه سیر نزولی دارند، بالطبع معامله‌گری متکی بر تولیدات داخلی نخواهد بود. آنچه مورد

معامله قرار می‌گیرد امکانات تحصیلی دانش آموزان، جهیزیه دختران دم بخت، شیر خشک کودکان و ضروری ترین کالاهای مورد نیاز مردم است.

از این بوده است... در بخش کالاهای سرمایه‌ای، ما در ۵ سال گذشته ۱۵ درصد کاهش تولید داشته‌ایم...»

اطلاعات، آمار و ارقام و اظهار نظرها در باره مسایل و مشکلات حل نشده کشاورزی و بخصوص مساله زمین، در

آمدهای افسانه‌ای کلان تاجران، نرخ بالای رشد تورم، مشکلات جدی آموزشی و تربیت کادری متخصص، بی‌عدالتی

های مالیاتی، مشکل مسکن، رشد سرسام‌آور نقدینگی بخش خصوصی و غیره و غیره بقدری زیاد گفته و نوشته و تکرار شده است - حتی در نشریات

مجاز - که دیگر نیازی به آوردن نمونه‌های جدید احساس نمی‌شود (جای شکرش باقی است، اگر در سایه حاکمیت

فقها بلحاظ فرهنگی و اجتماعی به چند صد سال پیش و قرون وسطی رجعت داده شده ایم، بلحاظ اقتصادی تنها حدود ۲۰ سال به عقب برگشته‌ایم)

رفسنجانی در تلاش برای نجات و حفظ موجودیت ریم فقها که بخصوص با قطع جنگ و هدم امکان توجیه بران

اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی با وضعیت جنگی مرمیت ویزهای کسب کرده بود در آغاز کار خود وعده حل مجموعه این

مسایل و بویژه مشکلات اقتصادی را داد. او در این راستا به اقداماتی نیز دست زد که همده ترین آنها تعیین نرخ رقابتی

برای ارز بمنظور کنترل و تثبیت نرخ ارز و تصویب برنامه پنجساله رژیم آخوندکا بود.

در رابطه با ارز رقابتی یا به بیانی، تضعیف غیر رسمی ارزش ریال در صورت اتخاذ تدابیر اقتصادی دیگری از جمله

گسترش تولید و تشویق صادرات، کنترل نقدینگی بخش خصوصی و سوق آن بسوی تولید و اتخاذ سیاستهای انقباضی

میتوانست نتایج مثبتی به بار آورد و امکان تثبیت و کنترل نرخ ارز را فراهم نماید. در عمل هیچکدام از این تدابیر

اتخاذ نگردید و طبیعی بود که اهداف این اقدام نیز بویژه با محدودیت امکانات

ارزی رژیم عملی نشود. حاصل آنکه، ضمن ادامه نوسانات شدید قیمت ارز، اینک نرخ ارز در بازار سیاه بالاتر از نرخ آن قبل از اجمال این سیاست می

باشد. بنابر این، این سیاست را میتوان اکنون شکست خورده تلقی کرد.

نیروز دولت آبادی معاون وزیر بازرگانی ارز رقابتی را یکی از عوامل از بین رفتن قیمت دوگانه کالاها میدانند. او میگوید: «نخستین عامل چندگانگی

نرخ ارز مصرف شده در مواد اولیه آن کالاهاست. در گذشته اکثر کالاها با ارز

در این باره قبل از آنکه تصمیمی اقتصادی

باشند، سیاسی است. طبیعتاً در شرایط موجود برنامه نیز نمی‌تواند بی‌تأثیر از این زد و بندها باشد.

در این رابطه سخنان نعمت زاده، وزیر صنایع رژیم روشن کننده است. او می گوید: «در جامعه ما تولید و صنعت جای

خود را به «تجارت» و «دلال بازی» داده است. زیرا با مخرراتی که تماماً ضد تولید

است، نمیتوان تولید را در کشور محور برنامه‌ریزی قرار داد... همه قوانین ما بنفع واردات و به ضرر صادرات است.

ساختمان بنادر، ترمینال‌ها، وسایل نقلیه و غیره در تشویق واردات است. آموزش مانیز مصرفی است، حتی دانشگاه که باید در خدمت تولید باشد.»

برنامه پنجساله‌ای که در چنین شرایطی تهیه می‌شود عجیب نمی‌نماید که بجای اختصاص ۵۰۰ میلیون دلار برای

فرام آوردن تجهیزات کارخانه کاغذ سازی، ۲/۵ میلیارد دلار برای واردات کاغذ طی ۵ سال در برنامه ۵ ساله منظور

کنند. بدین ترتیب، هلیرقم تخصیص اعتبارات کلان و باصطلاح برنامه ریزی برای گسترش تولیدات صنعتی و

کشاورزی، در برنامه پنجساله عملاً هیچکدام این هرصها سمت گیری معینی ندارد. مؤذن زاده نماینده مجلس

این موضوع را به این ترتیب توجیه می کند که «ما در وضعیتی نیستیم که قادر باشیم حداقل در برنامه اول سمت گیری

قاطع و بی‌چون و چرایی در بخش صنعت داشته باشیم» (کیهان ۲۸ دیماه ۶۸).

همین روزنامه در تاریخ فوق می‌نویسد: «بی‌هدنی در تولید کشاورزی باضافه کمبود اعتبارات این بخش در مقایسه با

بخش‌های دیگر موانع همدی را در جهت توسعه صادرات کالاهای کشاورزی

بوجود می‌آورد... با توجه به اینکه منابع تامین اعتبارات برنامه پنجساله واقعی و قابل تحقق نیستند

و این را واقعیت‌های یازده ساله حاکمیت رژیم اسلامی بخوبی نشان می‌دهد، در نتیجه ضرورت استقراض

عظیم خارجی و داخلی (بسیار بیشتر از آنچه که در خود برنامه پیش بینی شده

است) وجود دارد. با در نظر گرفتن سنگین‌گیری‌های ناروشن برنامه در گسترش تولیدات صنعتی و کشاورزی،

در عمل این مبالغ همدتا در امور فیز تولیدی مصرف خواهند شد و یا هر می‌روند و کمکی به ایجاد امکانات برای

بازپرداخت اصل و فرع بدهی‌های مذکور نخواهند نمود. باین وضع آینده اقتصاد میهن ما چه خواهد شد؟ متأسفانه، تحت حاکمیت

فقها دورنمای امیدبخشی را نمیتوان تصویر کرد.

مبارزه کرد.

بقیه از ص ۸ واحدهای کوچک است، هرج و مرج سرمایه خصوصی حاصل چنین انکشافی است که قدرت عظیم آن حتی در یک جامعه دمکراتیک نمی تواند بطور ثمر بخشی کنترل شود. وضع این چنین است، زیرا اعضای ارگانهای قانونگذاری توسط احزاب سیاسی برگزیده می شوند که اساساً از سوی کارفرمایان خصوصی که تلاش می کنند در اهداف عملی انتخاب کنندگان را از قانون گذاران جدا کنند - مساعدت مالی شده و تحت تاثیر قرار داده می شوند. در نتیجه، نمایندگان مردم بطور غیر ثمر بخش از منافع اهالی "محتاج" دفاع میکنند، علاوه بر این، در شرایطی که دولت کارفرمایان خصوصی بطور اجتناب ناپذیر، مستقیم و غیر مستقیم منابع اطلاعاتی (مطبوعات، رادیو و آموزش) را کنترل می کنند، بنابراین برای یک شهروند عادی در اغلب موارد رسیدن به نتیجه گیری عینی و با استفاده هائیکه از حقوق سیاسی خود فوق العاده مشکل و حتی غیر ممکن است.

بدین ترتیب، وضعیت حاکم در اقتصاد مبتنی بر مالکیت خصوصی سرمایه داری با دواصل اساسی مشخص میشود: اولاً، وسایل تولید (سرمایه) در مالکیت خصوصی می باشد و مالکین آنرا مطابق صلاحیت خود اداره می کنند؛ ثانیاً، قرارداد کار آزاد می باشد، البته، در این معنی جامعه سرمایه داری ناب وجود ندارد، از جمله باید متذکر گردید که کارگران در سایه مبارزه سیاسی طولانی و سخت خود با تامین برخی معیارهای اشکال قرارداد آزاد کاری "بهبود یافته"، موفقیت هایی کسب کرده اند، اما بطور کلی اقتصاد کنونی اندکی از سرمایه داری "ناب" متفاوت است.

تولید بخاطر سود انجام می گیرد و نه برای استفاده، اما تضمینی وجود ندارد که همه آنها می خواهند و میتوانند کار کنند، کاری پیدا کنند؛ تقریباً همیشه ارتش بیکاران وجود دارد، کارگر پیوسته از بیکار شدن می ترسد، زیرا کارگر بیکار و کارگر با دستمزد پایین بازار پر در آمدی بوجود نمی آورد و تولید کالاها را مصرفی محدود گشته و در نتیجه مشکلات جدی بروز می کند. پیشرفت فنی اغلب منجر به رشد بیکاری می گردد و نه آسان تر کردن سختی های کار. سمت گیری برای سود در کنار رقابت میان سرمایه داران علت عدم ثبات در انباشت و استفاده از سرمایه است که به رکود هر چه جدی تری منجر می گردد. رقابت نامحدود هر چه بیشتر منجر به حیف و میل کار گشته و بدین ترتیب، آگاهی اجتماعی شخصیت را بد شکل میسازد، که در این باره در بالا اشاره نمودم.

من این تخریب شخصیت را بزرگترین شر سرمایه داری بحساب می آورم. تمامی سیستم آموزش ما از این شر سرمایه داری رنج می برد. احساس بیش از حد رقابت در دانشجویان پرورنده می شود و آنها عادت داده میشوند که به موفقیت بعنوان تدارکی برای مقام و منزلت آتی ارزش زیادی قایل شوند.

من معتقدم که برای پایان بخشیدن به تمامی این بدی ها تنها یک راه وجود دارد، همانا از طریق ایجاد اقتصاد سوسیالیستی و مطابق با آن سیستم آموزشی که متوجه اهداف اجتماعی است. در چنین اقتصادی خود جامعه مالک وسایل تولید است و آن ها را بر اساس برنامه ریزی اداره میکند. اقتصاد با برنامه ریزی، تولید را با نیازهای جامعه وفق می دهد، کار را میان افراد مستعد به کار توزیع می نماید و وسایل زندگی هر مردوزن و کودک را تضمین می کند. آموزش بجای مدح قدرت و موفقیت، آنگونه که در جامعه امروزیین ماست، پیرو رشد و تکامل استعداد های شخصی درونی شخصیت، متوجه انکشاف احساس مسئولیت او در قبال دیگر افراد خواهد بود.

با این حال باید به یاد داشت که اقتصاد برنامه ریزی هنوز سوسیالیسم نیست. اقتصاد برنامه ریزی در نوع خود میتواند با اسارت کامل شخصیت همراه باشد. دستاورد سوسیالیسم حل برخی مسایل فوق العاده مهم اجتماعی - سیاسی را می طلبد، مثلاً با توجه به تمرکز گسترده قدرت سیاسی و اقتصادی، چگونه باید از تبدیل بوروکراسی به نیرویی که تمامی قدرت کاملی را در اختیار می گیرد، جلوگیری کرد؟ چگونه باید از حقوق افراد دفاع کرد و در همین حال نیروی متقابل دمکراتیک قدرت بوروکراسی را تضمین نمود؟ اهداف و مسایل سوسیالیسم ساده نیستند و صراحت در درک آنها بیشترین اهمیت را در قرن انتقالی ما دارد. چون که در شرایط کنونی بحث آزاد بدون مانع در باره این مسایل ممنوع است، من تصور می کنم که تاسیس این مجله (مانتلی رویو) خدمت بزرگی به جامعه خواهد کرد.

مرگ سرنوشت محتوم ...

دولت نژاد پرست آن کشور مرتباً ضعیف تر می شد و به انزوای بیشتری دچار می گردید. در مقابل ابتکارات رژیم های انگولا و موزامبیک و حمایت بین المللی از آنها، دولت آفریقای جنوبی مجبور شد این ساختن مرزهای خود با این کشورها را بپذیرد و از سیاست تجاوزگری و حمایت از گروه های ضد دولتی در کشورهای مزبور دست بردارد و به پذیرفتن استقلال نامیبیا گردن نهاد. متعاقب این تحولات، آقای دکلرک رئیس جدید دولت پره توریاباب مذاکره با نلسون ماندلا، رهبر زندانی کنگره ملی آفریقا را باز کرد و پس از پذیرش شرایطی که وی درخواست می کرد ماندلا از زندان آزاد شد. گام ضرور و مورد انتظار بعدی الغاء نظام آپارتاید و استقرار دموکراسی در کشور است که چشم انداز تحقق آن پدیدار گشته است.

در این میان، مقاومت حماسی ماندلا و بویژه نقش او در جریانات سالهای اخیر کشورش، از او شخصیتی با نفوذ ساخته است. او که آزادی اش را مدیون ایثارگرهای مردم می داند و خود را خدمتگذار آنان نامیده است شاید مهم ترین نقش را در آینده کشور خویش

آذربایجان، تاجیکستان ...

فیر دولتی گفتگوهای ثمر بخشی را برای پاسخگویی به خواسته های بحق مردم آغاز کند، هرگاه رهبران محلی با حداکثر احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت میهن و مردم خویش عمل کنند برای تمام مسائل بفرغ انباشته شده در جمهوری آذربایجان راه حل های موثر و قابل اتکاء یافت شود و آرامش کامل به منطقه باز گردانده شود.

گزارشی از دوشنبه

کمتر از یک ماه پس از بروز تشنج و اغتشاش در جمهوری آذربایجان، وضع در جمهوری تاجیکستان واقع در بخش آسیای میانه اتحاد شوروی بحرانی و حالت فوق العاده بخود گرفت. روز یکشنبه ۲۲ بهمن در شهر دوشنبه پایتخت تاجیکستان، در رابطه با تصمیم دولت مبنی بر پذیرش حدود ۳۰ نفر دانشجوی فراری ارمنی از آذربایجان در شهر پیچید که حکومت می خواهد آپارتمانهای هزاران نفر از اهالی را بگیرد و به آنها بدهد. در این زمینه التهاب و اعتراض بالا گرفت و اعتراض و تظاهرات خود انگیخته بشدت به خشونت کشیده شد. حمله مردم مصیبه به ادارات دولتی، مراکز حزب، مغازه ها و موسسات مختلف خسارات بسیار آورد. پلیس نیروهای انتظامی مداخله کردند. تعدادی کشته و صدها نفر بشدت زخمی شدند. بدنبال این وقایع دولت محلی وضعیت فوق العاده و حکومت نظامی اعلام کرد، بر اثر ادامه تظاهرات و زدو خورد های پراکنده بعدی بر تعداد کشته شدگان و مجروحین افزوده شد. تظاهر کنندگان علیه تمام مقامات حکومتی شعار می دادند و خواهان کنار رفتن آنها بودند، اعتراضات و ناآرامی ها از پایتخت به شهرهای دیگر جمهوری نیز کشیده شد.

رادیو تلویزیون مرکزی اعلام کرد اغتشاش کنندگان اوباش بوده اند و کسانی که میخواهند حکومت فعلی را سرنگون و حکومت اسلامی بجای آن بنشانند این

بر عهده دارد. امروز بیش از هر زمان دیگری امکان به واقفیت تبدیل شدن آرمان ماندلا و همزمانش در دسترس قرار گرفته است. قدر مسلم آنستکه امکان تحقق مطالبات جنبش اعتراضی مردم آفریقای جنوبی ضمن پرهیز از خشونت، موجود است و مورد حمایت بین المللی قرار دارد. ما نیز امیدواریم آزادی ماندلا و نقش هماهنگ کننده ای که قادر است در اپوزیسیون ترقیخواه کشورش بر عهده گیرد، به حل و فصل صلح آمیز مسائل یاری رساند و در آینده نزدیک شاهد ریشه کن شدن پدیده ضد انسانی آپارتاید در جهان و استقرار دموکراسی و عدالت اجتماعی برای ساکنین سیاه پوست و سفید پوست آفریقای جنوبی باشیم.

آزادی نلسون ماندلا و چشم انداز نزدیک نابودی آپارتاید در آفریقای جنوبی رنگ خطری است برای کلیه رژیم های استبدادی و الهام بخش همه ملت های است که علیه نابرابری، تبعیض، ستمگری و استبداد پیکار می کنند.

آیا سرنوشت محتوم رژیم استبدادی و مبتنی بر تبعیض و ستم حاکم بر آفریقای جنوبی برای کسانی که رژیم ستمکار و مبتنی بر تبعیض و سرکوب ولایت فقیه را بر مردم ایران تحمیل میکنند، درس عبرتی نخواهد بود؟ زمان نشان خواهد داد که اینها نیز نمی توانند پابرجا بمانند.

آشوبگری رادمان زده اند.

از پی نا آرامی ها محکم اوف، دبیر اول حزب کمونیست تاجیکستان استعفا داد ولی پلنوم فوق العاده حزب آن را پذیرفت. طی چند روز اوضاع در تاجیکستان بتدریج آرام شد. نیروهای نظامی و امنیتی در شهرهای بزرگ کنترل اوضاع را در دست دارند. دولت اعلام کرده است که مسیبن اغتشاشات را تحت بازداشت قرار داده است.

علیرقم اظهار نظرهای برخی مقامات اتحاد شوروی مبنی بر دخالت خارجیان در بروز اغتشاشات در تاجیکستان از جمله اینکه "رهبران مجاهدین افغان در ایجاد آشوب دست داشته اند و کسانی که تظاهرات را به آشوب کشیده اند با مجاهدین افغان در ارتباط بوده و از آنها کمک می گرفتند"، ریشه نا آرامی و بروز اغتشاش در جمهوری تاجیکستان نیز چون دیگر جمهوری های اتحاد شوروی قبل از هر چیز در ناسامانهای اجتماعی و اقتصادی و سطح نازل رشد این جمهوری و انبوه مسایل حل نشده ملی این منطقه نهفته است.

* - مردم در همه جا نگرانند. دیروز باکو، امروز دوشنبه، هیچ معلوم نیست که این وضع به همین دو جمهوری محدود بماند. دولت از یکستان در رابطه با شایعات احتمال بروز اغتشاش، هر نوع تظاهرات و میتینگ را تا اطلاع ثانوی لغو کرده و فقط اجتماع در سالن های سرپوشیده را مجاز دانسته است. در ترکمنستان نیز حکومت مرتب هشدار می دهد که با اغتشاش برخوردی جدی خواهد داشت. در سایر جمهوری ها و مراکز نیز مدام شایعه تمام مقامات حکومتی روز و فلان جا تظاهرات اغتشاش آمیز صورت گیرد در میان مردم رواج دارد. این حوادث که برای مردم شوروی بی سابقه و گیج کننده است و نیز وضع همومی کشور بویژه ادامه و خاست اقتصادی احساس مردم را با حالتی از نگرانی نسبت به آینده توأم ساخته است.

برای سوسیالیسم انسانی و دموکراتیک

پلوم اخیر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی چگونه برگزار شد

ص ۱۱

آذربایجان، تاجیکستان**ناآرامی‌ها، نگرانی‌ها**

همچنان متوقف است. کارگران برخی موسسات اعلام کرده اند که موقعیکه نیروهای آزمایشی ارتش از آذربایجان و از این جمهوری خارج نشده است، شروع به کار خواهند کرد. از خروج ارتش از جمهوری فعلاً خبری در دست نیست. تنها در این مدت نیروهای نظامی تلاش کرده اند قوای خود را به خارج شهرها انتقال دهند. وزیر امور دفاع اتحاد شوروی اعلام کرده است تا زمانیکه امنیت منطقه توسط دولت محلی تضمین نباشد وضعیت فوق العاده ادامه خواهد یافت. شایعه تعطیلی دانشگاه برای نیم سال آینده همچنان بر سر زبانهاست و این در حالیست که رسانه‌های گروهی مکرراً طی اطلاعیه‌های خود به لزوم ادامه کار دانشگاه‌ها و موسسات علمی و اجتماعی تاکید دارد.

ورود عوامل جمهوری اسلامی به آذربایجان و اقدامات گسترده آنان از جمله تماس با برخی فعالین جبهه خلق، تبلیغ در میان مردم، بویژه مردم روستاها و شهرهای کوچک، شرکت در تظاهرات و سخنرانی در میتینگ‌ها جلدی و قطعی است. این اقدامات همدتابکمج عوامل و امکانات داخلی آنها انجام می‌گیرد.

اخیراً برنامه تلویزیونی که در سراسر اتحاد شوروی بیننده زیادی دارد گزارشی از خبرنگار خود پخش کرد که تعدادی از ایرانیها را نشان می‌داد که از طریق مرزهای گشوده شده وارد آذربایجان شوروی شده و غیر قانونی خود را به نقاط مختلف آن جمهوری جهت انجام وظایف ویژه رسانده بودند. خبرها حکایت از آن دارد که جمهوری اسلامی ده‌ها هزار جلد قرآن و کتاب‌های مذهبی وارد آذربایجان کرده است. خبر ارسال و قاچاق اسلحه از سوی مرز ایران و آذربایجان شدت رایج است.

انتظار نمی‌رود که در آذربایجان شوروی در آینده نزدیک آرامش کامل برقرار شود. اما انتظار می‌رود که چنانچه دولت مرکزی ورهبران محلی (دولتی و

ص ۱۵

گزارشی از باکو

یکماه پس از وقایع خونین باکو، اکنون چنین بنظر میرسد که اوضاع حالت هادی بخود گرفته است. در خیابانهای شهر آرامش عمومی حاکم است. رفت و آمدها طبیعی شده و انبوه مردم در حال تأمین مایحتاج زندگی خود هستند، اغلب مغازه‌های شهر مشغول کارند، صف‌های همیشگی در مقابل کیوسک روزنامه فروشی‌ها دیده میشود. گروه‌های ۲۰-۳۰ نفری در پارکها و برخی نقاط مرکزی شهر در حال بحث و گفتگو پیرامون اوضاع جمهوری و کل اتحاد شوروی هستند. قهوه‌خانه‌ها چون گذشته از مراکز بحث و گفتگو است. گورستان شهدا و محیط اطراف آن در پارک کیروف (پارک مرکزی شهر) هر روز جمعیت انبوهی را در خود جای میدهند. روزانه هزاران نفر خود را به گورستان شهدا می‌رسانند و ادای احترام می‌کنند. انبوه مردم در حال قرائت اطلاعیه‌ها و صفحات روزنامه‌ها که به دیوار نصب شده، دیده می‌شوند. در گوشه و کنار اتومبیل‌های پلیس جهت حفظ نظم و امنیت عمومی مشغول گشت هستند. سربازان و نفربرهای نظامی کمتر در شهر دیده می‌شوند. رفت و آمد به میدان لنین (میدان مرکزی شهر) آزاد شده، تنها دو نفر بر و تانک و گروهی سرباز در گوشه آن هنوز مستقرند. راه‌های ورودی به فرودگاه که قبلاً توسط نظامیان کنترل می‌شد تخلیه شده است. ۶۰ درصد از کارخانجات و موسسات تولیدی جمهوری که تولیدات آنها برای مردم جنبه عاجل ندارد، بلکه در خدمت زنجیره صنایع مختلف در کل اتحاد شوروی است، هنوز تعطیلند. از جمله این واحدها میتوان صنایع نفتی و نظامی را نام برد. اما تولید مواد غذایی و مایحتاج اولیه مورد مصرف در جمهوری بحال عادی باز گشته است. کار راه آهن و حمل و نقل کالاها ی مورد نیاز جمهوری‌هایی که مایحتاجشان از راه‌های آذربایجان تأمین می‌شود،

پیام تبریک کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به شورای اجرائی کنگره ملی آفریقا

آزادی نلسون ماندلا بر جهانیان مبارک باد!

فدائیان خلق ایران آزادی نلسون ماندلا، قهرمان شهیر مبارزه با نژاد پرستی را به شما، به مردم آفریقای جنوبی و سراسر آفریقای سیاه و به همه مردم صلح دوست و آزاده جهان باسور و امید شادباش میگویند.

سرانجام مبارزه قهرمانانه مردم آفریقای جنوبی و همه مردم و نیروهای ضد نژاد پرستی در سراسر جهان در های زندان رژیم آفریقای جنوبی را در هم شکست و فرزند قهرمان آفریقا را در آغوش مردم جای داد. پایان پیروزمند پایداری ۲۷ ساله ماندلا در زندان ارتجاع نژاد پرستی برای همه کسانی که علیه تبعیض و ناپرابری و استبداد و برای بهروزی مردم در پیکارند گشاینده درجه امید تازه‌ای است.

آزادی نلسون ماندلا و آزادی فعالیت قانونی کنگره ملی آفریقا و دیگر سازمان‌ها و احزاب سیاسی در آفریقای جنوبی بشارت بزرگ پایان رژیم‌های خودکامه و بسط‌روندهای دموکراتیک در جهان است. این نشانه آن است که رژیم‌های ضد دموکراتیک را دیگر توان مقابله نیست و مقاومت آنان دیر یا زود در هم می‌شکند و تسلیم اراده خلق‌های خود میشوند.

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) آرزو و اطمینان دارد که آزادی نلسون ماندلا طلیعه آزادی کامل خلق آفریقای جنوبی از ستم نژادی و رژیم آپارتاید است. دور نیست روزی که خلق آفریقای جنوبی بر سر نوشت خویش حاکم گردد. پایان اسارت فرزند قهرمان آفریقای جنوبی نشانه آغاز راه آزادی مستقل برای کشور شماست.

بار دیگر شادی و شفق خود را از آزادی نلسون ماندلا و از شکست بزرگ ارتجاع در سرکوب مردم شما برآزماییم.

با آرزوی پیروزی کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۱۳ نوامبر ۱۹۹۰

مرگ: سرنوشت محتوم رژیم آپارتاید

تنها سیاست سرکوب را در قبال خواستهای عادلانه مردم، که در مرکز آن برابر حقوقی با سفیدپوستان قرار داشت، در پیش گرفته بود بلکه تلاش میکرد با تضعیف و حتی سرنگونی حکومت‌های آنگولا و موزامبیک و دخالت در امور دیگر کشورهای خلمقدم جبهه و همچنین با جلوگیری از استقلال نامی‌بیا، پایگاه استبداد و آپارتاید را حفظ کند. این تلاش‌های محکوم به شکست در زمانی صورت می‌گرفتند که جهان بیشتر از هر زمان دیگری بر این باور خویش‌پای می‌نشد که انسانها برابرن و فارغ از رنگ، نژاد، مذهب، عقیده و جنسیت حق دارند زندگی کنند و از مواهب آن برخوردار باشند. حتی حکومت‌های حامی رژیم و در راس آنها آمریکا و انگلیس، زیر فشار افکار عمومی مردم کشور خویش و کارزار وسیع و عالمگیر ضد تبعیض نژادی ناچار به تجدید نظر در سیاست‌های خود شده و در نتیجه، موضع حکومت سفید پوست پره‌توریا بیش از پیش ضعیف و متزلزل شده بود.

سرسخت‌ترین حامیان رژیم پره‌توریا هم اکنون به این نتیجه رسیده‌اند که این قبیل حکومت‌ها بی‌ثبات بوده و باید جای خود را به رژیم‌های آینده دارتری بسپارند. رژیم‌هایی که حتی الامکان خود را ملزم به حداقل رعایت حقوق بشر بدانند. بر این بستر مساعد بین المللی بود که مبارزات سیاهپوستان آفریقای جنوبی بیشتر از پیش موثر واقع شد و بازتاب منطقه‌ای و جهانی هر چه بیشتری می‌یافت و به همین نسبت موضع

ص ۱۵

سرانجام نلسون ماندلا سمبل و قهرمان مبارزه با نژاد پرستی، بر اثر مبارزات خونین و پر شور سیاهپوستان آفریقای جنوبی آزاد گردید. و اینک شمارش معکوس برای نابودی رژیم آپارتاید، در آخرین سنگر آن در جهان، آغاز شده است.

پایداری ۲۷ ساله ماندلا، حماسه پر شوری بود که تحسین جهانیان را بر می‌انگیزاند. آرمان والای او، الفاء نظام آپارتاید و تأمین دموکراسی در آفریقای جنوبی، نمیتوانست از حمایت مردم آزاده دنیا برخوردار نشود. توده‌های وسیع مردم در سراسر جهان، دولت‌ها، احزاب و سازمان‌هایی که انقادی سیاست تبعیض نژادی را در شان انسان نمی‌دانستند، در آزادی ماندلا سهم و نقش فوق العاده داشته‌اند، اقدامات گوناگونی را سازمان دادند. قطع روابط سیاسی و اقتصادی با حکومت پره‌توریا، اعمال تحریم‌های مختلف و اخراج آن از سازمان‌های بین المللی از جمله اقداماتی بودند که بسیاری از کشورها در آن مشارکت ورزیدند.

نلسون ماندلا در حالیکه در زندان بسر میبرد بسیاری از شهرهای جهان به وی عنوان شهروند افتخاری دادند؛ خیابانها، پارکها و میادین بسیاری بنام او نامیده شدند و از دانشگاه‌های معروف دنیا درجات علمی افتخاری دریافت کرد.

سال‌های اخیر، سال‌هایی طوفانی برای مردم سیاهپوست آفریقای جنوبی بودند سال‌هایی آکنده از مبارزه در اشکال گوناگون آن، که با مقاومت سر سخنانه رژیم حاکم روبرو می‌گردید. رژیم نه

KAR

NO: 73, Mar 1990

حساب بانکی

آدرس

Pf. 10
1091 WIEN
AUSTRIAAUSTRIA - WIEN
BAWAG
NR. 02910701-650
DR. GERTRAUD ARTNER**پیروزی باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی**